

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
« A theory of good form of public space »
A critical review of the criteria for the formation of efficient public space
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

«نظریه شکل خوب فضای عمومی» مروری انتقادی بر معیارهای شکل‌گیری فضای عمومی کارآمد*

حمیده ابرقویی فرد^۱، قاسم مطلبی^{۲*}، سید امیر منصوری^۳

۱. دکتری معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

۲. دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

۳. دانشیار گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

چکیده

بیان مسئله: علی‌رغم توافق کلی درباره ضرورت وجود فضاهای عمومی کارآمد برای بهبود ابعاد مختلف زندگی در شهر، در زمینه معیارهای شکل‌گیری فضای عمومی کارآمد به‌عنوان مفهومی همواره در حال تکامل یکپارچگی وجود ندارد. به نظر می‌رسد برخی از معیارهای برشمرده‌شده بنابر جزءنگری و بخشی‌نگری فلسفی، با سیر تحول این مفهوم از فضای شهری بر اساس تقابل توده و تهی به فضای ایده‌آل برای تحقق دموکراسی و شکوفایی حیات اجتماعی و موجودیتی فرایندی و رابطه‌ای همگام نیست. این مسئله نیاز به بازبینی تعاریف هنجاری «شکل خوب فضای عمومی» را با اتخاذ دیدگاهی کل‌نگر و دربردارنده ابعاد انسانی-معنایی فضا و اثرگذاری عملی‌های دیگر نظیر ویژگی‌های زمینه و نهادهای قدرت روشن می‌سازد.

هدف پژوهش: هدف از نگارش این پژوهش، ارزیابی نظریات موجود درباره «فضای عمومی کارآمد» و ارتباط آن با سیر تحول معنایی و عملکردی فضا در حوزه عمومی شهر است. به‌گونه‌ای که ضمن ارائه تصویر کلی از روند تحول مفهوم میان‌رشته‌ای «فضای عمومی»، شکاف دانش در ادبیات نظری پیشین مشخص شده و با ارائه رویکرد مناسب‌تر، امکان پیشرفت و توسعه تئوری در این زمینه مهیا شود.

روش پژوهش: به منظور ترکیب و نقد دیدگاه‌های پیشین و زمینه‌سازی برای مفهوم‌سازی مجدد در زمینه «فضا در حوزه عمومی شهر» از روش تحقیق مرور یکپارچه بهره گرفته شده است. اطلاعات به روش مطالعه کتابخانه‌ای براساس ساختار مفهومی مرور گردآوری شده و به روش تحلیل انتقادی و طبقه‌بندی مفهومی، تجزیه و تحلیل شده است.

نتیجه‌گیری: تعاریف هنجاری-تجویزی فضای عمومی کارآمد با روند تحول تعریف محتوایی-توصیفی فضای عمومی همگام نیست. در نتیجه جهت‌گیری معرفت‌شناسانه نادرست به مفهوم فضا، معیارهای جزءنگرانه تنها به یکی از وجوه کالبدی و معنایی فضا یا جمع‌جبری این دو مورد توجه کرده و تصویری جامع از مفهوم چنددیالکتیکی و مورد مناقشه فضا در حوزه عمومی شهر ارائه نمی‌دهند. به‌گونه‌ای که علی‌رغم اشکال جدید ارتباط درهم‌تنیده انسان و شهر در لوای مفاهیم «مکان عمومی» و «فرایند شهری عمومی»، شاهد نوعی عقبگرد تاریخی به مفاهیم «فضای شهری» یا بازنمایی و تصویری گزینش‌شده از مفاهیم «فضای عمومی» و «مکان عمومی» هستیم. تعریف شکل خوب فضای عمومی بنابر ماهیت پیوسته در حال تحول و چندعاملیتی فضا، باید فراتر از دستورالعمل‌هایی درباره شکل‌دهی به فضا بوده و با تکیه بر رویکردی کل‌نگر و تدوین مجموعه راهبردها و قواعد منعطف و پارادیمی کل‌نگر، چندبعدی و چندمقیاسی و معادله‌ای چندمجهولی، فرایندهای پویای شکل‌گیری فضای عمومی را دربرگیرد.

واژگان کلیدی: فضای شهری، فضای عمومی، فضای اجتماعی، آسیب‌شناسی، مرور انتقادی.

* مطلبی در سال ۱۴۰۱ در دانشکده معماری دانشگاه تهران به انجام رسیده است.
** نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۲۷۹۰۱۷۹ motalebi@ut.ac.ir

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «حمیده ابرقویی فرد» با عنوان «توسعه مدل مفهومی فضای عمومی به منظر جمعی (مورد پژوهی خیابان انقلاب در شهر تهران)» است که به راهنمایی دکتر «سید امیر منصوری» و دکتر «قاسم

مقدمه و بیان مسئله

در طول تاریخ فضاهای عمومی بنابر ماهیت دیالکتیکی و کالبدی-معنایی خود، نقش‌ها و عملکردهای متنوعی اعم از فراغتی، سیاسی، اجتماعی و... برعهده داشته‌اند. فضاهای عمومی موفق بخش مهمی از شهر به‌عنوان یک ساختهٔ انسانی پایدار بوده و بدون آنها جوامع انسانی احتمالاً به سوی یک ساختار خصوصی و قطبی فزاینده حرکت می‌کنند (Shaftoe, 2012). در سطح جهانی رویدادهای سازمان‌یافته نظیر پروژهٔ فضاهای عمومی، برنامهٔ جهانی فضای عمومی سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل متحد (UN-Habitat, 2019a; 2019b; 2015b; 2013; 2011)، نشست‌های اختصاصی مجموعه ابزار فضای عمومی جهانی (UN-Habitat, 2015a) و برنامهٔ شهری جدید (۲۰۱۶) و زیرمجموعه‌هایی چون فرام چهارسالهٔ آیندهٔ مکان‌ها (UN Habitat, PPS and Ax: son, Johnson Foundation, 2015) و دستور کار توسعهٔ پایدار ۲۰۳۰، به مسئلهٔ فضای عمومی پرداخته‌اند.

تحقیقات فضای عمومی تا اواخر دههٔ ۸۰ نسبتاً محدود به یک موضوع طراحی بود. اما با پررنگ شدن ابعاد اجتماعی و سیاسی حوزهٔ عمومی شهر در دههٔ ۷۰ و موضوعاتی چون عدالت فضایی، چرخش فرهنگی و رویکردهای «مکان‌محور» و «فرایندمحور» از دههٔ ۹۰، مطالعات فضای عمومی تعدد و تنوع یافت. فضای عمومی با توجه به واقعیت‌های قرن ۲۱ نظیر استفاده‌های نوظهور، روش‌های جدید تنظیم، کنترل و نظارت فضا تغییر یافته است (Rokem & Boano, 2017). از آنجاکه طیف بازیگران و منافع در توسعهٔ شهر بسیار متفاوت است و مکان‌ها دارای ابعاد و کارکردهای متفاوتی هستند، ایجاد فضاهای عمومی به فرایندی پیچیده و چندبعدی تبدیل می‌شود (Madanipour, 2021, 438). فضای عمومی سامانه‌ای چنددیالکتیکی، موجودیتی مورد مناقشه و برخوردار از طیف معنایی و عملکردی وسیع و گریزنده از تعریفی واحد است و عمومیت فضا به‌عنوان یک ارزش کل‌نگر باید از طریق الگویی تطبیقی پذیر با در نظرگیری مجموعه عوامل دخیل در هر نمونهٔ خاص تبیین شده و با راهبردهای بزرگتر و فرایندهای بلندمدت تحقق یابد (ابرقویی فرد، منصوری و مطلبی، ۱۴۰۱). بر این اساس علاوه بر پیکربندی مجدد هستی‌شناسانهٔ فضای عمومی، تبیین معیارهای عملکرد بهینهٔ آن برای گفتگوی بهتر با پیامدهای ژئوپلیتیک جهانی، بازتاب پرکتیس‌های اجتماعی خلاق، روابط و سیاست‌های شکل‌گیری فضای عمومی اهمیت بسیاری دارد.

امروز طراحان باید در جستجوی بیان فضای عمومی به‌عنوان مکان سیاسی شکل‌دهنده به هویت مدنی و بستر شکل‌گیری زندگی عمومی و انواع مختلف کنش‌های اجتماعی باشند. یک دغدغهٔ مهم برای ارزیابی موضوع چندبعدی فضای عمومی بررسی آن به‌گونه‌ای است که هم‌زمان به موضوعاتی مانند سیاست و دموکراسی، اجتماعی بودن، اوقات فراغت و تفریح، تبادل اقتصادی،

ارزش نمادین و فراتر از آن بپردازد (Mitrašinović & Mehta, 2021, 363-365). در نتیجهٔ تحولات مداوم ادبیات روایی فضای عمومی، برخی از ابعاد معنایی و واژگانی آن در هاله‌ای از ابهام است؛ در حوزهٔ مطالعات شهری، تعریف مشخص و واحدی از فضای متعلق به شهروندان وجود ندارد و این مسئله در تلاقی با دیدگاه‌های هنجاری دربارهٔ موفقیت فضای عمومی پررنگ‌تر می‌شود. به‌گونه‌ای که شکاف ناشی از تضاد بین درک محتوایی-توصیفی عمومیت و طراحی هنجاری-تجویزی فضاهای عمومی یکی از موارد اصلی مورد انتقاد در ادبیات نظری فضاهای عمومی بوده است (Moudon, 1992). از یک‌سو مفاهیمی چون «فضای شهری»، «حوزهٔ عمومی»، «فضای عمومی»، «فضای اجتماعی» با عملکردهای مختلف، بدون مرز روشن به جای یکدیگر به‌کار رفته‌اند و از سوی دیگر معیارهای موفقیت فضای عمومی، با تعریف آن به‌عنوان یک ایده‌آل اجتماعی و مدنی و موجودیتی رابطه‌ای و فرایندی انطباق ندارد.

بدین ترتیب تصویر روشنی از «شکل خوب فضای عمومی» حاصل نشده و این مسئله مانعی در برابر اتخاذ رویکرد مناسب در عرصهٔ عملیاتی محسوب می‌شود. این پژوهش با هدف روشن‌ساختن ارتباط میان سیر تحول معنایی و معیارهای ارزیابی عملکرد کارآمد فضا در حوزهٔ عمومی شهر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: آیا معیارهای تبیین‌شده پیرامون الگوی فضای عمومی کارآمد با روند تحولات مفهومی آن همگام بوده است؟ کاستی نظریات موجود در این زمینه چه بوده و پژوهشگران از چه جهت در تبیین الگوی «شکل خوب فضای عمومی» موفق نبوده‌اند؟

روش و استراتژی کلی تحقیق

هدف کلی مرور ادبیات، ارزیابی انتقادی و ترکیب وضعیت فعلی دانش مربوط به موضوع مورد بررسی، به‌عنوان ابزاری برای شناسایی شکاف‌های دانش است که مطالعات آینده باید به دنبال رفع آن باشند (Camwell & Daly, 2001, 57). روش مرور ادبیات یکپارچه یا انتقادی به‌دلیل برخوردار بودن از قابلیت‌هایی بیشتر از پوشش، جمع‌آوری و جمع‌بندی یافته‌های مطالعات پیشین برای انجام پژوهش حاضر انتخاب شده است. در این روش شناسایی شکاف‌های دانش و ترکیب و نقد دیدگاه‌های پیشین به شیوه‌ای یکپارچه و کل‌نگر به مفهوم‌سازی مجدد، بسط بالقوهٔ مبانی نظری و ایجاد مدل‌های نظری جدید منجر می‌شود (Snyder, 2019, 334-336; Torraco, 2005, 356-357).

• ساختار مفهومی مرور

روش جمع‌آوری داده‌ها بنابر ماهیت نظری پژوهش‌های مروری، اسنادی و کتابخانه‌ای است. بنابر اصول و هدف کلی مرور یکپارچه برای ترکیب دیدگاه‌ها از زمینه‌ها یا سنت‌های پژوهشی مختلف، جمع‌آوری اطلاعات به شکل هدفمند انجام شده است. دو محور

همسایگی‌ها» (Zevi, 1957, 30). در فلسفه طراحی مدرنیستی نیز فضاهای شهری فضاهای تنفسی در خدمت ساختمان‌ها برای سلامتی و تفریح بودند (Sert, 1944). کریر (۱۹۷۹) فضای شهری را فضایی احاطه‌شده توسط نماهای متنوع و دارای شاخصه‌های هندسی و کیفیات زیبایی‌شناسانه تعریف می‌کند. دوقطبی فضای داخلی-خارجی بر اساس فرم و عملکرد و فضای باز و بدون مانع برای حرکت در هوای آزاد مبنای شکل‌گیری فضای شهری است. وجود فعالیت‌های خارج از خانه، مجهز بودن، معانی نمادین، آرایش خاص و نظم فیزیکی مشخص، عامل شکل‌گیری فضای شهری است (Krier & Rowe, 1979, 15-24).

طراحان شهری، عمدتاً شهر را به‌عنوان یک پدیده مورفولوژیک و ساختار کالبدی-فضایی درک کرده و به کیفیت‌های حسی و بصری فضای شهری توجه دارند. این دیدگاه برای درک پیچیدگی و تداوم فضای شهری و عدم تعیین آن نیازمند انتزاع است؛ با تعریف شهر به‌عنوان محل سکونت از مضامین ذهنی نظیر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی کاربران و روابط اساسی فضا و فرایندهای اجتماعی چشم‌پوشی می‌شود. با تمرکز بر مفهوم انتزاعی تجربه فضایی و چشم‌پوشی از زندگی روزمره، کاربران و نیازهای عملکردی، اجتماعی و عاطفی آنها، فضای شهری تولیدشده اغلب تمایز نیافته و خنثی است (Kallus, 2001, 129-130). بر این اساس مفهوم فضای شهری، در میان متخصصین با انتقاداتی مواجه شد.

تصور «فضای انتزاعی بدون تمایز» (Colquhoun, 1989, 225) مشاهده فضا به‌عنوان «یک ماده» به‌شکل یکنواخت توسعه یافته که ممکن است «به روش‌های مختلف» مدل‌سازی شود (Norberg-Schulz, 1971, 12). توصیف شهر مدرن در قالب «احجام ساده و شناور در دریایی از فضای نامساعد» (Alexander, 1987, 67) و خلاصه‌شدن «تاکتیک‌های» طراحی شهری به یک سری دستکاری‌های حجمی فضایی انتزاعی بدون اشاره معنی‌دار به رفتار انسان و نیازهای افراد واقعی و زندگی روزمره (Peterson & Row, 1979) از جمله انتقاداتی است که از دهه ۷۰ در مرکز مباحث انتقادی پست‌مدرنیسم قرار گرفت چرا که اندیشمندان این حوزه علاقه‌مند به تفکر درباره توده جسمانی و معانی آن، به شکلی جدید بودند. بر این اساس مفهوم متأخرتر فضای عمومی با ریشه‌های فلسفی نهفته در کنش اجتماعی و سیاسی شهروندان در حوزه عمومی شهر مورد توجه قرار گرفت.

حوزه عمومی

مفهوم حوزه عمومی از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی با تمرکز بر ابعاد اجتماعی و سیاسی حیات انسان شهری، توسط اندیشمندان فلسفه سیاسی رواج یافت. عموم به مجموعه‌ای از افراد دارای منافع و اهداف مشترک اجتماعی، سیاسی و مدنی اطلاق شده و

کلیدی تحقیق در جمع‌آوری داده‌ها و زیرمجموعه‌های اصلی در تحلیل یافته‌ها، پوشش حداکثری مواضع نظری متنوع درباره «افتراق معنایی و زبانی مفاهیم درباره فضا در حوزه عمومی شهر» براساس کلیدواژه‌های urban space, public space, public sphere (تعاریف روایی) و «تلاقی دیدگاه‌ها درباره معیارهای یک فضای عمومی کارآمد» (تعاریف هنجاری) بوده است. به‌گونه‌ای که نتایج نشانگر ابعاد مختلف و سیر تحول مفهوم «شکل خوب فضای عمومی» در پژوهش‌های پیشین و دستورالعملی برای پژوهش‌های آینده باشد. بر این اساس بیش از ۱۵۶ عنوان مقاله و کتاب منتشر شده در زمینه فضای عمومی از سال ۱۹۴۴ تا ۲۰۲۰ از پایگاه‌های معتبر داده نظیر Springer, Elsevier, Web of Science, Scopus, Science Direct, Willey مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در اغلب پژوهش‌های مروری، منطق و استدلال مفهومی جایگزین تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌شود (Whetten, 1989). با این حال در این پژوهش روش اصلی تجزیه و تحلیل یافته‌ها، «تفکر مفهومی» است؛ همچنین از روش «تحلیل انتقادی»، برای شناسایی نقاط قوت و سهم کلیدی، کمبودها و جنبه‌های مشکل‌ساز ادبیات نظری و روش «طبقه‌بندی یا رده‌بندی مفهومی» به‌عنوان روش مکمل بهره گرفته شده است. ترکیب^۱ داده‌ها به شکل‌گیری چارچوبی روایی-هنجاری منجر می‌شود که ضمن مطرح‌ساختن روابط میان دیدگاه‌های پیشین، پرسش‌های جدیدی برای تحقیقات بیشتر به همراه دارد.

مبانی نظری

• افتراق معنایی و زبانی

مقایسه اصطلاحات یا سازه‌های معنایی مرتبط، پایه‌ای برای توسعه تئوری در روش تحقیق مروری است (Snyder, 2019, 339). توصیف ریشه‌های فلسفی یک مفهوم و روند تکامل آن، یکی از راه‌های شناخت مسئله و دست‌یابی به راه‌حل مناسب محسوب می‌شود. با توجه به هدف پژوهش برای بازبینی مفهوم فضای عمومی کارآمد، ضروری است تا اصلاحات جایگزین و مشابه در این زمینه در سیری تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

• فضای شهری

فضای شهری بر اساس شاخصه کالبدی تقابل فضا و توده، به طور عمده فضای خالی میان توده‌های ساختمانی معرفی شده است. ریشه فلسفی این تعریف، دیدگاه مطلق به فضا به معنای چیزی واقعی و مطلق است که انسان شهری صرفاً قادر به قرارگیری در آن است. زوی فضاهای شهری را، «خلأهایی» برای ایجاد یک فضای بسته و محدود معرفی می‌کند: «هر حجم معماری با ایجاد وقفه‌ای در تداوم فضا، دو گونه فضا ایجاد می‌کند؛ فضای داخلی و فضای بیرونی یا شهری تعریف‌شده توسط آن ساختمان و سایر

افکار عمومی، مجادله بر سر دموکراسی و شهروندی و بازتاب ارزش‌های شهروندی و مسائل اخلاقی و معنایی جامعه معرفی می‌کنند (Mitchell, 2003, 134; Mehta & Palazzo, 2020, 2). (Castells, 2008, 79).

در هر حال فضای عمومی بر مبنای ارزش‌های سیاسی ذاتی، بخش مهمی از حوزه عمومی و ایده‌آلی برای فضای دموکراتیک است (Mitchell, 1995, 116). رابطه میان درک حوزه عمومی و تفسیرهای فضای عمومی، رابطه‌ای میان علت کلی و معلول بدیهی است. با تصور اینکه چه کسانی عموم مردم را تشکیل می‌دهند، حوزه عمومی به مفهومی فراگیرتر تبدیل می‌شود (Ryan, 1990; Matthews, 1992; Zukin, 1995). منطق حوزه عمومی در جوامع دموکراتیک قابل به‌کارگیری در تحلیل فضای عمومی است. به‌گونه‌ای که ابعاد انحصار‌گرای این دو مفهوم با یکدیگر مطابقت دارند؛ به‌ویژه از طریق نقش محدود‌کننده گروه‌ها یا علایقی که در تعیین ماهیت و اهمیت فضای عمومی اثرگذاری بیشتری دارند (Fraser, 1991; Cresswell, 1992; 1996; Madanipour, 2010, 11).

• فضای عمومی با نقش اجتماعی و سیاسی

حوزه عمومی مفهومی فضایی است که هم‌زمان تحت تأثیر جامعه و دولت، مردم و نهادها قرار دارد. گاه با تمرکز بر ماهیت ذهنی و غیرملموس فضا به‌عنوان یک حوزه انتزاعی و نهادی شناخته می‌شود و گاه با تأکید بر ابعاد مادی و ملموس فضا به‌عنوان قرارگاه عملکردهای اجتماعی و سیاسی عموم مورد توجه قرار دارد. حوزه عمومی محل ساماندهی و نمایش «عموم» و موضوعی هنجاری و قانونی است زیرا در آن همه در قالب یک جامعه به شیوه‌های ساخت اجتماعی، نهاد و ساختار قدرت دسترسی پیدا می‌کنند. به همین ترتیب فضای عمومی یک فضای باز و در دسترس برای همگان است که در آن افراد می‌توانند با دیگرانی متفاوت برخورد و ملاقات داشته (Habermas, 1989) و در شکل‌گیری یک فرایند متصل و تعاملی انسانی از تجربه ارتباطی شامل حضور، دیدن و شنیدن متقابل مشارکت کنند (Goodsell, 2003, 370). فضای عمومی در نتیجه ریشه‌های فلسفی در مفهوم چندوجهی حوزه عمومی، ساختاری چندعملکردی و هم‌زمان سیاسی و اجتماعی دارد و «نشان‌دهنده پویایی اجتماعی-سیاسی یک زمان و مکان خاص و محل مهمی برای نمایش روایات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یادآور قدرت یک گروه است» (Hatuka 2012; Hatuka, 2020, 358).

فضای عمومی در نقش سیاسی، یک پیوستار فضا-زمان برای گفت‌وگوهای سیاسی (Goodsell, 2003, 370)، ایده‌آلی برای جامعه مدنی دموکراتیک و عرصه مذاکره مداوم برای تعیین حق به شهر (Koch & Latham, 2012, 3-4)، محل زندگی تفاوت‌ها، یک پدیده گشوده و حاصل تجمیع عوامل و عناصر متعدد (Mitchell, 2003, 18)، بستر مبارزه، محرومیت، بازنمایی و عدالت اجتماعی

واژه عمومی «populous» -به‌معنای مردم- در مرکز طیف معنایی وسیع خود به معنای وابسته به/تأثیرگذار بر/ به اشتراک گذاشته شده میان همه اعضای جامعه، اجتماع یا ملت به‌عنوان یک کل است (Madanipour, 2003, 95-96). حوزه عمومی به‌عنوان عرصه گفت‌وگو و مبادلات خارج از کنترل دولت اما محدود به مرزهای ملت مطرح است (Ong, 1997, 193) که «عموم» به‌واسطه آن سازمان یافته و بازنمایی می‌شود (Hartley, 1992) و رقابت فرهنگی و ایدئولوژیکی میان اقدار مختلف در قرارگاه ساختار یافته آن شکل می‌گیرد (Eley, 1992, 306).

حوزه عمومی به دولت و جامعه، مقولات جهانی و خاص، روابط غیرشخصی و بین‌فردی، مفاهیم انضمامی و انتزاعی، هنجاری و توصیفی بستگی دارد (Madanipour, 2003, 117). حوزه عمومی «یک مکان غیرفیزیکی و مفهومی مملو از ایده‌هایی درباره موضوعات مورد علاقه عموم» (Neal, 2009, 4)، «فضای ارتباطی ایده‌ها و پروژه‌های برخاسته از جامعه و خطاب به تصمیم‌گیرندگان در نهادها» (Castells, 2008, 78)، «مخزن فرهنگی-اطلاعاتی مؤثر بر مباحث و مناظره عمومی و تصمیمات دولت» (Stewart, 2001) و «عامل تعیین‌سرنوشت و تعالی اخلاقی انسان» (Taylor, 1995, 184) معرفی شده است.

در شکل‌گیری حوزه عمومی، مفاهیم زندگی عمومی، نهادها و حیات اجتماعی و مدنی در ارتباطی لاینفک با یکدیگر قرار دارند. دامنه حوزه عمومی میان زندگی شخصی، اجتماعی و مدنی و میان فرد و دولت گسترده می‌شود (Banejee, 2001, 14). بدین ترتیب حوزه عمومی به‌عنوان «محل نمایش، مقایسه و شکل‌گیری دوباره نقاب‌های فردی و جبهه اجتماعی افراد» (Madanipour, 2003, 110)، «دربردارنده فضاهای مشترک موضوعی برای مشارکت افراد در رویدادهای جمعی» (Taylor, 1995, 190-199) با تأکید بر وجه اجتماعی آن؛ «قلمرو مشورت و اقدام جمعی شهروندان در راستای منافع عموم و رسانه ارتباط عمومی» با تأکید بر وجه سیاسی و مدنی (Goodsell, 2003, 363)؛ «حوزه‌های نهادی نه به معنای دولت و نه جامعه، بلکه عرصه عمل جمعی که این دو حوزه را به یکدیگر مرتبط می‌کند» (Ethington, 1994, xiv) با تأکید بر وجه نهادی آن تعریف می‌شود.

ابعاد مادی و نهادی حوزه عمومی وابستگی متقابل دارند. برخی حوزه عمومی و فضای عمومی را دو مبحث مجزا می‌دانند؛ حوزه عمومی یک قلمرو جهانی، انتزاعی و غیرمادی برای رخدادن گفت‌وگو، تضارب عقاید و دموکراسی همگانی است. مفهوم مستقل فضای عمومی یک سایت واقعی و مادی، فضای قابل دسترسی، زمینه‌ای برای فعالیت سیاسی و در ارتباط با آزادی‌های فردی و حق به شهر است (Lefebvre 1991; Mitchell, 2003; Mitchell, 1995, 117). در نقطه مقابل برخی فضای عمومی را تظاهر و بیان مادی، یکی از اشکال فیزیکی و عامل تداوم و توسعه حوزه انتزاعی و جهانی عمومی از طریق شکل‌گیری غیررسمی

دیدگاه بعد کالبدی فضای عمومی صرفاً تجلی ملموس طراحی و تعیین‌های قانونی نیست؛ بلکه عنصری فعال در جسمیت‌بخشی به ابعاد اجتماعی-فرهنگی و سیاسی آن است (Harvey, 2012; Crestani, 2017; Crestani & Brandão, 2018; Crestani & Irazábal, 2020, 390). فضاهای عمومی برای ایجاد معنا و ارزش بیشتر، نیازمند تحول به مکان هستند. هدف مکان‌سازی تقویت حس مکان، معانی اجتماعی-فرهنگی و دل‌بستگی‌های افراد یا گروه‌ها برای یک محیط است (Gieryn, 2000; Glover, 2015; Silberberg, Lorah, Disbrow & Muessig, 2013; Stokowski, 2002).

مکان‌سازی به‌وسیله معنابخشی، تغییر شکل مادی و فرایندهای دموکراتیک و مدنی به شکل مستمر بر فضای عمومی تأثیر می‌گذارد؛ هیچ فضای عمومی محصول نهایی نبوده و همواره نمایانگر یک پروژه ناتمام و کاری در حال پیشرفت در قالب یک تلاش متحول‌کننده است (Lashua, 2013). با در نظرگیری طراحی به‌عنوان نقطه شروع، تصویر مکان به‌جای یک نتیجه ثابت یک فرایند در حال تکامل در نظر گرفته می‌شود (Assche, 2013; Beunen, Duineveld & Jong, 2013). بر این اساس فضای عمومی را باید به‌عنوان یک بوزتو-طرح اولیه و آزمایشی یک مجسمه - تصور کرد که کاربران در یک فرایند مشارکتی و تکاملی آن را متناسب‌سازی می‌کنند (Leqreq & Ponjani, 2020, 264-265). با این حال استراتژی‌های موقتی «جان‌بخشی» به‌عنوان یکی از شیوه‌های کلیدی مکان‌سازی در قرن بیست و یکم، با به‌کارگیری عمدی و معمولاً موقتی جشنواره‌ها، رویدادها، فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده موفق نبوده‌اند (Glover, 2015, 96). زیرا از معنابخشی مستمر و ذاتی از روابط متقابل انسان با فضا نشأت نمی‌گیرند. همچنین حقوق و معانی مکان‌های مختلف لزوماً یکسان تفسیر نشده و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی منحصر به فرد در زمینه‌های مختلف به فضا پیوسته‌اند (Luger & Lees, 2020, 73). اگرچه شایستگی‌های پژوهش مبتنی بر مکان کم نیست اما تحقیقات فضای عمومی با کاهش تمرکز و تثبیت بر مکان‌های خاص و به‌کارگیری رویکردهای فرایندمحور غنی‌تر شده است.

• پدیده چندوجهی و فرایند شهری عمومی

در دوران معاصر با شکل‌گیری بحث‌های جهانی‌شدن، تحرک شهری و اهمیت یافتن جریان‌های مردم، اطلاعات و مواد، توجه به «فضاهای جریان‌ها» به جای «فضاهای مکان‌ها» در مطالعات فضای عمومی جایگاه مهمی یافته است (Castells, 1996; Bowring, 2013, 264). تعداد فزاینده‌ای از محققان فراتر از تجزیه و تحلیل مکان‌ها، در حال کاوش جریان‌های مؤثر بر شکل‌گیری فضاهای عمومی با به‌کارگیری رویکردهایی فرایندمحورند که روشی مناسب برای مطالعه ماهیت فرایندی، رابطه‌ای و در حال تکامل فضای عمومی شناخته می‌شوند. برخی از اصطلاح «پارادایم

در رابطه با فضا (Van Deusen, 2002, 150) و شکل‌گیری فعالیت‌های مدنی و سیاسی (Tonnelat, 2010, 1)، یک جامعه سیاسی موقت و مظهر قدرت سیاسی در رأس (Bodnar, 2015, 5)، صحنه اصلی مبارزات سیاسی و شکل‌گیری نتایج تحول‌آفرین و یک فضای پدیداری برای برقراری ارتباط و جعل معانی (Hou, 2020, 335&339)، میانجی جامعه مدنی و دولت و عامل ایجاد عقیده و اراده جمعی (Avritzer & Costa 2004, 708) شناخته می‌شود.

فضای عمومی در نقش اجتماعی خویش محل روبروشدن افراد و ارائه مفهومی ترکیبی و جهانی از جامعه (Gehl, 2013, 28)، عرصه شکل‌گیری فرایندهای قدرتمندی از تعامل اجتماعی (Madanipour, 2003, 95-96)، صحنه‌ای که درام زندگی اجتماعی روی آن جریان می‌یابد (Goodsell, 2003, 364; Madanipour, Carr, Francis, Rivlin & Stone, 1992, 3, 2003, 118). زمینه‌ساز استفاده عمومی و رفتار اجتماعی فعال یا منفعلانه (Mehta, 2014, 54)، «فضای اجتماعی» تولیدشده توسط گروه‌های مختلف اعم از دولت، سرمایه‌داران، گروه‌های مختلف هویتی ... (Law, 2009, 1625-1626) و عامل حل مشکلات اجتماعی در دیدگاه محیط‌گرایی مثبت (Kohn, 2004, 155) برشمرده می‌شود.

• مکان عمومی: تجربه پدیدارشناسانه فضا

برخلاف دیدگاه‌های مادی‌گرایانه به فضای عمومی، به‌عنوان یک موقعیت مادی که در آن تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های جمعی همه اعضا عموم رخ می‌دهد (Mitchell, 2003, 131)، در دوران اخیر فضای عمومی در چارچوب مفهوم متکامل‌تر «مکان» و اتخاذ دیدگاه کل‌نگر و رابطه‌ای به‌مثابه نوعی فرایند شهری عمومی نیز مورد توجه قرار گرفته است. از دهه ۹۰ مطالعات درباره فضای عمومی به‌رویکرد «مکان‌محور» به‌عنوان مکان‌های خاصی متمایل شد که کاربردها، ادراکات، تجربیات و معانی متفاوت و متنوعی دارند. در این رویکرد فضای عمومی «ظرف ایستا یا پس‌زمینه‌ای خنثی نیست که کنش در آن آشکار می‌شود»، بلکه «نتیجه روابط متقابل خاص بین افراد و مکان‌ها» است (Gotham, 2003, 724; Knierbein & Tornaghi, 2015، ابرقویی فرد و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۴). فضای عمومی فراتر از فضای خالی میان ساخته‌ها و شکل مادی، یک ساختار اجتماعی-مکانی، مکان دارای معنا و ارزش، نتیجه تجربه حضور انسان در فضا و ارتباط با دیگران و بسته به مقتضیات زمانه مولد نوعی الگوی شهرنشینی است (Gieryn, 2000; Crouch, 2006; منصور، ۱۳۹۲، ۲۷).

با اتخاذ رویکرد دیالکتیکی به ماهیت اجتماعی-مکانی تصاحب فضا، فضای عمومی فراتر از قلمروی طراحی شده، یک «عملگر فضایی» (Karimnia & Haas, 2020, 41-42)، به معنای فضایی بودن است که «اثر معینی را در یک موقعیت یا مکان خاص ایجاد می‌کند» (Kärholm, 2007, 440). در نتیجه این

رابطه‌ای تعریف‌کننده فضای عمومی بسیار پویا بوده و در نتیجه روابط مستمر با سایر فضاهای عمومی توسعه می‌یابد (Spierings, 2009). عمومیت فضاهای شهری به‌عنوان یک ارزش کل‌نگر از طریق استراتژی‌های توسعه بزرگتر شناسایی شده و با شیوه‌های فضایی روزمره دستخوش تغییر می‌شود. [این دوگانگی] اهمیت «طراحی» را در نقش یک فرایند غیرخطی منعکس می‌کند و کثرت فضاها، بازیگران و عمل‌ها را به‌عنوان یک عامل محرک در برمی‌گیرد (Karimnia & Haas, 2020, 36-37). با بسط مفهوم فضای عمومی به تمام اعمال، ساختارها، اجراها و رژیم‌های مرتبط با فضا، میدان سیاره‌ای فضای عمومی با تمام احتمالات و پارادوکس‌های همزمان مکان-ویژه (با در نظر گرفتن ویژگی‌های محلی) و فضایی (دربردارنده جریان‌های جهانی و چندمقیاسی) شکل می‌گیرد (Luger & Lees, 2020, 81-82).

جمع‌بندی

بررسی روند تحول مفهومی فضا در حوزه عمومی شهر، نشانگر تغییر معیارهای تشخیص تک‌بعدی به یک کلان‌روایت متشکل از معیارهای متعدد، عاملیت‌های چندگانه و غیرقابل گنجایش در الگو و چارچوب مفهومی واحد و کلی است. این مسئله ریشه در گذر از رویکرد جزء‌نگر به شهر به رویکردی فرابخشی و کل‌نگر دارد؛ به گونه‌ای که تعریف شهر به ترتیب از ساختار کالبدی و محل تجربه انتزاعی فضا، مفهوم آرمان‌گرایانه عرصه تحقق دموکراسی و جامعه و محل تجسم ارزش‌ها و معانی حیات انسانی، به عرصه شکل‌گیری و تغییر شکل پیوسته جریان‌ها و فرایندهای شهری پویا و متأثر از مواضع انسانی، نهادی و زمینه‌ای تحول یافته است. به همین ترتیب فضای عمومی با طی روندی تکاملی از فضای بیرونی و کالبدی تهی، فضای قابل دسترس برای عموم و نمایندگی مادی حوزه عمومی به مکان تجربه انسانی، به پدیده‌ای چندوجهی و مورد مناقشه و موجودیتی فرایندی و رابطه‌ای تحول یافته است. از این رو معیارهای عمومیت فضا و شکل‌گیری فضای عمومی کارآمد به‌عنوان محل تحقق ایده‌آل‌های مدنی و اجتماعی زندگی در شهر، باید در بردارنده جنبه‌های مختلف تعامل گسترده انسان و محیط باشد چرا که امروزه فضا در حوزه عمومی شهر، با تغییر ساختار شهرها و بر مبنای تریالکتیک سه عاملیت اصلی انسان، زمینه و نهادهای قدرت و ذی‌نفعان متعدد مربوط به آنها به پدیده‌ای چندوجهی، مفهومی فرایندی و رابطه‌ای و کلیتی در بردارنده، تولیدکننده و شکل یافته از عاملیت‌های مذکور تحول یافته است (تصویر ۱).

معیارهای کارآمدی فضای عمومی

از مرور معیارهای موفقیت فضای عمومی، سه زیرمجموعه مفهومی اصلی قابل تشخیص است؛ صفات عینی معطوف به کالبد محیط، صفات ذهنی معطوف به انسان به‌عنوان مخاطب محیط و برخی از

تحركات جدید» یا «چرخش تحرك» برای توصیف این تغییر رویکرد استفاده کرده‌اند (Sheller & Urry, 2006). در دوران اخیر طیف گسترده‌ای از ذی‌نفعان شامل بازیگران خصوصی، توسعه‌دهندگان بزرگ، گروه‌های اجتماعی کوچک غیرانتفاعی، مسئولیت طراحی، برنامه‌ریزی، تنظیم، اجرا و نگهداری فضاهای عمومی را بر اساس اهداف و برنامه‌های مختص خود بر عهده گرفته‌اند (Sennett 1977; Németh & Schmidt, 2011) و خواسته‌ها، دیدگاه‌ها و ویژگی‌های هر یک از زیرمجموعه‌های مفهومی انسانی، زمینه‌ای و نهادی، بر شکل‌گیری فضای عمومی تأثیر گذارند (Mehta & Palazzo, 2020, 2; Zamanifard, Alizadeh & Bosman, 2018, 2; Madanipour, 2020, 7 & Madanaipour, 2006, 189; Carmona, 2014b, 16-17; Leclercq, Pojani & Van Bueren, 2020, 3). بر این اساس ارائه تصویری جامع‌تر از فضای عمومی مشروط به در نظر گرفتن مؤلفه‌های انسانی، زمینه، نیروهای داخلی و جریان‌های کلان نظیر دولت و نیروهای بازار است.

شهر به‌عنوان فضایی برای کار کردها، علایق و نهادهای بی‌شمار، ظرفی از «عموم»‌های متعدد است. بازیگرانی که فضا را اشغال، حفظ و کنترل می‌کنند و همچنین بازیگرانی که با فضای عمومی همسان‌پنداری می‌کنند متنوع‌اند (Mehta & Palazzo, 2020, 333). چارچوب‌های تولید، درک، ساخت و استفاده از فضای عمومی در جوامع معاصر، توسط مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها از جمله عوامل فرهنگی، قوانین، شرایط محیطی و جغرافیایی، تغییر شرایط اقتصادی، انضباطی ساختن رفتار گروه‌های قومی خاص، عوامل ژئوپلیتیکی و... شکل گرفته است (Mehta & Palazzo, 2020, 71). این مسئله ماهیت فضای عمومی را مورد مناقشه، متلون، پویا و حتی متناقض و دوقطبی و در بردارنده معانی نمادین متعدد جلوه‌گر ساخته و آن را به پدیده‌ای چندعملکردی مبدل می‌سازد (ابرقویی فرد و همکاران، ۱۴۰۱، ۸۵). عمومی بودن فضا از نظر فضایی، زمانی، فعالیت‌ها و مدیریت «بینابینی» است (Aelbrecht, 2016). فضای عمومی چارچوب اجتماعی و نظم مبتنی بر یک جریان مداوم از روابط ایجادشده میان بازیگران کلیدی است که در آن قدرت‌های مختلف برای برقراری و حفظ نظم اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کنند. بازنمایی قدرت و تقابل بر سر جهان‌بینی و روایت، فضای عمومی را مقوله‌ای پویا و مورد مذاکره می‌سازد. بدین ترتیب پیکربندی و ویژگی‌های فیزیکی و نمادین یک فضای عمومی، تنها از نظر شیوه‌های استفاده و تفسیر مهم است. فرایندهای اجتماعی-زمانی تغییر یابنده معانی فضاهای عمومی را می‌توان به‌عنوان لحظه‌های تجدیدنظر در نظر گرفت که ادراکات ما از معانی مورد توافق را تغییر می‌دهد (Hatuka, 2010).

در این دیدگاه فضای عمومی فراتر از ابژه‌ای محدودشده در مکانی خاص بوده و از منظر «فرایندمحور» و با ادراکی رابطه‌ای، به‌عنوان جریان پیوسته‌ای با پایان باز و فرایندهای پویا، موجودیتی مورد مناقشه و ابژه‌ای در حال شکل‌گیری و تغییر بی‌وقفه شناخته می‌شود (Van Melik & Spierings, 2020, 17). فرایندهای

و فعالیت‌های انسانی شهروندان را به ماندن در فضا و انجام کارهایی بیشتر از فعالیت‌های اجباری تشویق می‌کنند (Whyte, 1980; Gehl, 2013, 21; Gehl, 2011, 33, 36, 155 & 16; Mehta & Bosson, 2009, 4; Mehta, 2014, 69).

- آسایش محیطی

ادبیات موجود درباره تأثیر عوامل محیطی بر رفتار انسان نشان می‌دهد که شرایط خرداقلیمی مناسب از جمله دما، نور خورشید، سایه و باد و وجود آب و درختان در حمایت از فعالیت‌های فضای باز و عملکرد مناسب فضاهای عمومی مهم است (Whyte, 1980, 40-50; Bosselmann et al. 1984; Carr et al, 1992, 15; Liebermann, 1984; Banerjee & Loukaitou-Sederis, 1992).

- ایمنی کالبدی

طراحی کالبدی، نحوه نگهداری از شرایط فیزیکی، پیکربندی فضاها، تنوع کاربری‌های زمین، تغییرات ایجاد شده در محیط، میزان روشنایی، خوانایی منتج از نشانه‌های فیزیکی، وجود سلسله‌مراتب روشن و واضح، شخصی یا غیرشخصی بودن فضا و... با احساس ایمنی درک شده از جرم در تناسب بوده و بر میزان استفاده از فضای عمومی تأثیر می‌گذارد (Perkins, Meeks & Taylor, 1992; Gehl, 2013, 98-10; Blöbaum & Hunecke, 2005).

• اولویت‌بخشی به عملکرد

ما به‌عنوان عموم، موجوداتی مجسم در عمل هستیم و فضا و عملکرد را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاریم (Koch & Latham, 2012, 8; ابرقویی فرد و منصور، ۱۴۰۰، ۲۰-۲۱). مکان توسط افراد و فعالیت‌های آنها در ذهن مخاطب معنا یافته و کاربری

صفتی که ارتباط میان انسان و محیط را مورد توجه قرار می‌دهند. بر این اساس در ادامه به بررسی معیارهای یادشده می‌پردازیم تا تصویر ترسیم‌شده از شکل خوب فضای عمومی در ادبیات نظری پیشین در انطباق با روند تکامل مفهوم فضای عمومی مشخص شود.

• اولویت‌بخشی به کالبد

استطاعت کالبدی و اجتماعی یک مکان، بر تعامل انسانی شکل یافته در آن مؤثر است (Gaver, 1996; ابرقویی فرد، صابونچی و فرزین، ۱۳۹۷، ۶). بر این مینا برخی از ویژگی‌های کالبدی برای فضاهای عمومی موفق در نظر گرفته شده است، که در ادامه مطرح می‌شوند.

- مکان‌یابی مناسب

مکان‌یابی فضای عمومی کارآمد با تبیین معیارهایی چون امکان تماشا و ارتباط با تجربیات و فعالیت‌های فضاهای مجاور، دعوت‌کنندگی فیزیکی و روانی، تأکید بر لبه‌ها، وجود حوزه‌های تبدیلی، توزیع مناسب فضاهای عمومی به لحاظ مجاورت و اتصال به سایر نقاط شهر، شکل‌گیری تدریجی، انطباق و هماهنگی پیوسته فضا با عملکردها مورد توجه قرار گرفته است (Gehl, 2011, 38-44, 113 & 121; Whyte, 1980; Gehl, 2013, 75-77; Mehta, 2014, 58).

- کیفیت کالبدی

کیفیت و ساماندهی کالبدی مناسب شامل محافظت، امنیت، فضاسازی صحیح، مبلمان متناسب و چندمنظوره، برخورداری از فضای مناسب نشستن، سرپناه داشتن از شرایط آب و هوایی نامساعد، کیفیت بصری و پرداختن به جزئیات، غنای محرک‌های حسی مؤثر بر تجربه حسی فضا، با تأثیر گذاری بر الگوهای رفتاری



تصویر ۱. تحول معنایی فضا در حوزه عمومی شهر از فضای شهری به پدیده‌های چندوجهی و فرایندی. مأخذ: نگارندگان.

جمعی و در هر زمانی از شبانه‌روز، به همراه امکان ملاقات دیگر افراد و آشنایان، شرایط حداقلی برای انجام اقدامات دموکراتیک و جمعی و یکی از شروط اصلی عملکرد مناسب فضای عمومی است (Carr et al., 1992, 50; Atkinson, 2003, 1830; Salama, 2013, 10; Oldenburg, 2009, 47; Oldenburg, 1989; Sezer, 2020, 139; Jalaladdini & Oktay, 2012, 667).

- شمولیت و فراگیر بودن

پشتیبانی از افراد و گروه‌های مختلف، فعالیت‌ها و رفتارهای گوناگون با موانع اندک و بدون هزینه، پیش‌نیاز و هیچ‌گونه استثناء جنسیتی و نژادی، ارائه خصوصیات مورد نیاز طیف وسیعی از کاربران و تقسیم عادلانه فضا میان اقشار مختلف، در نظرگیری سطوح مختلف اقتصادی و فرهنگی، به رسمیت شناختن حق شهروندان برای تصاحب محیط شهری مشترک، فراهم آوردن فرصت‌های مناسب برای شناسایی و بیان دیدگاه‌های گروه‌های آسیب‌پذیر، برطرف ساختن نیازهای روزمره به صورت مشارکتی و فرض فضای عمومی به‌عنوان یک کالای مشترک از جمله ویژگی‌هایی است که بر موفقیت عملکردی فضای عمومی تأثیر مستقیم دارد (Mehta, 2014, 58; Purcell, 2002; Madanipour, 2006, 185; Mehta, 2019, 36; Németh, 2012, 813; Madanipour, 2010, 242; Low, Taplin & Scheld, 2009, 197; Corcoran, 2012, 8; Carmona, Heath & Tiesdell, 2003).

- عدم مرزبندی و ایجاد بستر بی‌طرفانه

عبور از خطوط طبقه‌بندی اجتماعی، ایجاد مرزهای ضعیف، کم‌رنگ یا باز، با اختلاط و آمیختگی اجتماعی بالا و تنوع در فرهنگ، هویت و فعالیت، توجه به مرزها به‌عنوان عناصر سازنده هویت و تفاوت اجتماعی بدون انحصارگرایی، ایجاد قلمرو بی‌طرفانه و انعطاف‌پذیر، خنثی و متناسب با اجزای متنوع درام زندگی اجتماعی، بی‌طرفی و جهانی بودن طراحی فضا، دربرگیرنده، بی‌طرفانه، هم‌سطح‌کننده و تک‌میزبانی نبودن فضا مجموعه شاخصه‌های انسانی هستند که بر افزایش بهره‌وری از فضاهای عمومی کمک می‌کنند (Malone, 2002, 158-159; Tajbakhsh, 2000, 171-173; Madanipour, 2003, 111; Mehta, 2019, 36; Oldenburg, 1989).

- تعادل میان امر جمعی و شخصی

امکان معاشرت و ارتباط با دیگری و بهره‌مندی از خلوت شهری و حفظ فردیت به شکل هم‌زمان، جلوگیری از باهم بودن به معنای نوعی اجبار، ایجاد قلمروهای خصوصی و عمومی دقیق و تعریف‌شده، شکل‌گیری ترکیبی یکپارچه و کاربردی از قلمرو خصوصی در کنار جهان‌غریبه‌های ناآشنا و تأکید بر ابعاد دوگانه فعالیت انسان، پیش‌نیازهایی مهم در ایجاد احساس امنیت و فرصت‌های اجتماعی در شکل‌گیری

به فضا و تجربه آن معنا و شکل می‌بخشد. بر این اساس معیارهای عملکردی نیز در تبیین الگوی فضای عمومی کارآمد مورد توجه قرار گرفته است.

- جذابیت و تعدد عملکردها

ارائه فعالیت‌ها متنوع و الگوهای رفتاری منطبق با زمینه فرهنگی و استفاده غیرقابل پیش‌بینی شهروندان، عملکردهای متعدد اجتماعی و سمبولیک، جلوگیری از ایجاد فضاهای تک‌عملکردی، آزادسازی کدهای منطقه‌بندی، به حداقل رساندن تفکیک، کاربردی‌سازی و پرورش انواع گروه‌های انسانی و فعالیت‌ها در کنار یکدیگر، پیش‌نیاز پیوستگی مردم و فعالیت‌ها و موفقیت فضای عمومی محسوب می‌شود (Barker, 1968; Rapoport, 1969, 1977; Car et al., 1992, 26-27; Gehl, 2011, 107; Young, 1990, 255; Gehl, 2013, 146-147; Walzer, 1986, 470-47).

- یکپارچگی عملکردی

ترکیب منسجم فضای کالبدی، کاربران و عملکرد از طریق الگوهای درهم پیچیده عملکردی، انسانی‌بودن بعد عملکردی فضا و اولویت‌بخشی به کاربران در شکل‌گیری عملکردها، برآورده ساختن نیازهای اساسی و اختصاصی مخاطبان، پشتیبانی از فعالیت‌های نمادین و فرهنگی، ایجاد فعالیت‌های زمینه‌ساز جامعه‌پذیری و وابستگی مکانی و ارائه‌دهنده فرصت‌های ارزشمند اجتماعی و تفریحی، چارچوبی مناسب برای تجربه غنی‌تر زندگی شهری و فضای عمومی محسوب می‌شود (Gehl, 2011, 100-101 & 132; Gehl & Svarre, 2013, 6; Gehl, 2013, 19; Mehta, 2014, 58-59; Seamon, 1980; Garland, 2001, 126).

• اولویت‌بخشی به انسان

معنای مکان پدیده‌ای پیچیده و تحت تأثیر حضور تاریخی، تجربه و کنش انسان در طول زمان و تجربه‌های فردی و جمعی و روایت مکانی است که با تبیین معیارهایی در شکل‌گیری فضای عمومی موفق مورد توجه قرار گرفته است.

- مقیاس انسانی

تناسب کلیت فضا، عناصر و ویژگی‌های فیزیکی آن با ابعاد و مقیاس‌ها، محدودیت‌ها و قابلیت‌های جسمی انسان و همچنین انطباق با عادت‌های بدنی و روال‌های جسمی، با جلوگیری از ایجاد فضاهای غیرشخصی، رسمی و عملکردگرا، زمینه‌ای مهم برای ماندن افراد در فضاهای عمومی و ارتباط با دیگری است (Cullen, 1960; Gehl, 2011, 38-44 & 93; Gehl, 2013, 38 & 53; Koch & Latham, 2012, 8; Mehta, 2014, 69).

- دسترسی همگانی و عدالت فضایی

دسترسی فیزیکی و بصری همه اقشار جامعه به فضا، عملکردها، فعالیت‌ها، تجربیات، رخدادهای در حال وقوع، اطلاعات، گفتگوها و ارتباطات داخلی آن به صورت فردی و

Stevens, 2006, 15; Sendra, 2015, 820 & 834; Amin, 2008, 9.;

- تعدد، تفاوت، تنوع

تجربه تنوع و بی‌نظمی خلاق، پیچیدگی در عین روان بودن زندگی روزمره، ارائه زمینه‌ای از تعیین هویت‌ها و امکانات انعطاف‌پذیر و ترکیبی، بازتاب تفاوت و سیال بودن کاربری‌ها، تنوع الگوهای زمانی و مکانی استفاده روزمره، بی‌قاعدگی و تعارضات سازنده از طریق کیفیاتی چون «باز، شلوغ، متنوع، ناقص، بداهه و بی‌نظم»، کنار هم قراردادن تنوع جهانی و تفاوت در زندگی شهری در یک فضای مشترک، وجود انگیزه‌های تغییردهنده شخصیت فضا و ایجاد دامنه‌ای با پایان باز و قابل تغییر با عمل مردم، مولد آثار اجتماعی و مدنی قدرتمند و مؤثر بر عملکرد فضای عمومی است (Tajbakhsh, 2000, 171-173; Rishbeth, 2013, 791-792; Boyer, 1994, 321; Johnson, 2002, 293; Boyarin, 1994, 22).

- الگوگیری از گذشته

Jacobes, 1989; Gehl, 2013, 101; Oldenburg, 2009, 41; Tajbakhsh, 2000, 174.

- روایتگری

ترجمه معنای مکان به کاربران، بیان خاطرات فردی و جمعی و مشخصه‌هایی از فرهنگ و میراث، تجسم نمادین تاریخ، قدرت و حافظه در فضاهای عمومی به‌عنوان مکان‌های بلاغی و ترکیبات مدنی، همکاری خلاقانه میان آگاهی فعلی و تجربه یا بیان گذشته و ارائه معنای اجتماعی و تجربه مشترک از طریق ظواهر [و نموده‌های فضا] از جمله ویژگی‌هایی هستند که فضای عمومی در صورت برخورداری از آنها واسطه ارتباط میان اعضای یک جامعه عمل می‌کند (Augé, 1995, 68; Gould & Silverman, 2013, 791-792; Boyer, 1994, 321; Johnson, 2002, 293; Boyarin, 1994, 22).

- طراحی نیمه‌تمام

عدم برنامه‌ریزی و طراحی کامل فضا، امکان شکل‌گیری خودمختار و تصادفی رویدادها، ارائه فرصت‌هایی برای سازگاری و بداهه‌پردازی در نقاط انقطاع طراحی، انطباق، خودتنظیمی، تغییر شکل و سازگاری مداوم، ایجاد قلمرو عمومی انعطاف‌پذیر و قابل ارتقا، دوری از چارچوب اجتماعی طرح‌ریزی‌شده، محوشدن سلسله‌مراتب قدرت و افزایش خودتنظیمی فضا، امکان استفاده از فضا به روش‌های متفاوت و جمعی‌تر را افزایش می‌دهد (Relph, 1981, 104; Graham & Thrift, 2007, 5; Sennet, 1992; Iveson, 1998, 25; Sendra, 2015, 828-830).

- الگومندی و ریتم‌های ثابت

با وجود ریتم‌ها و الگوهای مشخص از طریق عادت، جهت‌گیری هدفمند و دستورالعمل اشیاء و نشانه‌ها، روال‌های زمانی-مکانی، باله‌های بدنی و مکانی، اختصاص یافتن فضا به فعالیت‌های خاص، ایجاد مجموعه اجتماعی-مادی و تشدید دارایی‌ها، فعالیت‌ها، علائق و حس فضای مشترک و استمرار و تکرار جمعی ریتم زندگی روزمره فضای عمومی به زمینه‌ای الگومند و مکانی مشترک برای جامعه‌پذیری و یک کل محیطی-انسانی هم‌افزا تبدیل می‌شود (Amin, 2008, 12 & 22-23; Seamon, 1980, 128; Amin & Thrift, 2002, 47; Sendra, 2015, 828).

- بیانگری محرک‌های محیطی

وجود محرک‌ها و کاتالیزورهای محیطی از طریق مثلث‌بندی، تنظیم مجدد عناصر شهری به روش‌های غیرمنتظره و نسبت‌دادن ظرفیت‌های جدید عملکردی، گردآوری چیزها و پتانسیل‌های جدید به روش‌هایی خلاقانه و گاه غیرمعمول و وجود انگیزه‌های تغییردهنده شخصیت فضا، با ایجاد محیط بیانگرتر بر شکل‌گیری زندگی اجتماعی و مدنی پویا و عملکرد بهتر فضای عمومی تأثیر دارند (Whyte, 1980; Gehl & Svarre, 2013, 17; Dovey, 2013, 791-792; Boyer, 1994, 321; Johnson, 2002, 293; Boyarin, 1994, 22).

- الگوگیری از گذشته

حفظ و ذخیره نشانه‌های گذشته و الگوگیری از آنها، توجه به نوستالژی مردم برای فرم‌ها، نمادها و عملکردهای پیشین و بناهای تاریخی، خلق فانتزی از قدیمی و جدید در طراحی فضا، برقراری رابطه‌ای شبه‌تاریخی با شهر در عین پاسخگویی به نیازهای امروز و تأثیرپذیری تجارب علمی و عملی طراحی معاصر فضای عمومی از روند تحول فضا به ایجاد تعامل اجتماعی پایدار متعلق به حوزه عمومی شهر کمک می‌کند (Hackney, 1990; Carmona, 2014b, 12; Car et al., 1992, 217).

• اولویت‌بخشی به محیط و انسان

در دیدگاه برخی از اندیشمندان رفتار افراد در مکان‌های عمومی، با در نظر گرفتن زمینه اجتماعی و جسمی-نقش دیگران و محیط پیرامون آنها- قابل تفسیر بوده و «ارزیابی هر دو جنبه فیزیکی و اجتماعی محیط برای درک نیازهای کاربر» (به‌عنوان مثال Lang, 1987; Brower, 1996) در تبیین الگوی فضای عمومی موفق ضرورت دارد. با این حال معیارهای مذکور اغلب با محوریت محیط یا مخاطب تبیین شده‌اند.

• اولویت‌بخشی به محیط

- عدم قطعیت

عدم اطمینان در منطق شکل‌گیری فضای عمومی در عین تبعیت از نظم کلی شهر و تعادل در تنوع و استفاده پرجنب و جوش، ارزش‌گذاری بر پیچیدگی و تنوع شهری، به‌کارگیری اختلال و بی‌نظمی در قالب ایده فضاهای غیرتنظیم‌شده، ایجاد اختلال و بی‌نظمی مثبت، فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌نشده و عملکرد انعطاف‌پذیر، پرهیز از انعطاف‌ناپذیری محیط‌های تجویزی، توجه به فضای عمومی به‌عنوان یک فرایند باز و محصول مشارکت جامعه-ماده از طریق گردآوری مجدد، همگرایی تنوع و ارتباطات پیچیده، امکان اجتماعی‌بودن و مشارکت با دیگران و تحمل تفاوت‌ها را در فضای عمومی افزایش می‌دهد (Bodnar, 2015, 6; Sennet, 1992; Sendra & Sennet, 2020; Franck & Sennet, 2002, 293; Boyarin, 1994, 22).

Wilkinson, 1986, 5-6; Stewart, Liebert & Larkin, 2004, 325; Kohn, 2004, 9-12; Hester, 1984, 1993; Mehta, 2014, 59; Amin, 2008, 8-9؛ مجیدی، منصوری، صابرنژاد و براتی، (۱۴۰۰).

بحث

• نقدی بر ناکارآمدی نظریات ذکر شده درباره معیارهای فضای عمومی موفق

دو موضع رایج در تبیین یک تعریف، نقد و نظریه است. توانایی بیان از نقد به نظریه و از نظریه به نقد، عاملی اساسی در تعیین آینده بنیان نظری رشته‌های مختلف است. می‌توان از طبقه‌بندی‌های مختلف معرفت‌شناسانه، دیدگاه نظری، روش‌ها و شیوه‌های بازنمایی برای بررسی رابطه میان نقد و مواضع نظری متمایز استفاده کرد (Swalfield, 2006, 21). گام نهایی در بررسی ادبیات، شناسایی نقاط قوت و ضعف و خلأها در پژوهش‌های پیشین، توضیح ناهماهنگی‌ها، مقایسه و نمایش تضادها است (Hancock, Algozzine & Lim, 2021, 28). بر این اساس مرور معیارهای شکل‌گیری «فضای عمومی کارآمد»، بر مبنای جهت‌گیری معرفت‌شناسانه^۳ نادرست نسبت به مسئله فضا و عدم همپایی با روند تکامل مفهوم فضای عمومی مورد نقد قرار گرفته است.

• رویکرد ماتریالیستی به فضا و تمرکز بر ابعاد کالبدی و عملکردی

در نظر گرفتن معیارهای صرفاً کالبدی برای تعریف فضای عمومی کارآمد، نتیجه نگاه ماتریالیستی و ماده‌باور به فضا است. در این رویکرد فضای عمومی به‌عنوان امری مطلق و واقعی همچون خلأی در انتظار پر شدن، مستقل از انسانی است که با حضور، استفاده، مداخله و تجربه خود آن را اشغال می‌کند. بدین ترتیب انسان نقشی منفعل دارد و فضا، پدیداری ساختنی و ظرف کالبدی و عملکردی برخوردار از ویژگی‌ها و ظرفیت‌های مشخص است که به‌عنوان واقعیت موجود، اثرگذاری اندکی در شکل‌گیری تعاملات و کنش‌های انسانی دارد. معیارهای مذکور اگرچه بر استفاده پربازده‌تر از یک فضای عمومی موفق اثرگذارند؛ اما زمینه‌ساز قطعی کنش‌های انسانی و شکل‌گیری تعاملات اجتماعی نیستند. بررسی برخی از نمونه‌های فضای عمومی نشان می‌دهد کیفیت کالبدی مناسب و تنظیم عملکردی فضا، الزاماً نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت فضای عمومی ندارد.

رویکرد ماتریالیستی به فضا به دلیل تعیین و برنامه‌ریزی بیش‌ازحد بدون توجه به ماهیت متغیر و پویای تعامل انسان و محیط، عاملیت نهادها و ویژگی‌های منحصربه‌فرد و بستر هر فضای عمومی، شکل‌گیری «فضای شهری» و «فضای عمومی» با کمترین میزان عملکرد اجتماعی و مدنی بر اساس

2011, 350; Sendra, 2015, 825; Koch & Latham, 2012, 13).

• اولویت‌بخشی به انسان - سرزندگی

جذب تعداد زیادی از افراد در اوقات مختلف شبانه‌روز، وجود زندگی فعال، ادغام اجتماعی، معنای نمادین و مشترک مکان و حضور طیف متنوعی از افراد با انتقال حس سرزندگی و خوب و امن بودن فضا انگیزه حضور و لذت منفعلانه را افزایش داده و زندگی جمعی در شهر را تقویت می‌کند (Jalaladdini & Oktay, 2012, 666-667; Gehl, 2011, 19-23; Gehl, 2013, 98-102; Madanipour, 2006, 187).

• امنیت فضایی از طریق نظارت اجتماعی

نظارت عمومی افراد بر فضا، مراقبت خودجوش، برنامه‌ریزی‌نشده یا سیستماتیک از طریق در نظرگیری فعالیت، استفاده پیوسته از فضا و تماشایی ساختن آن، وجود کاربری‌ها و فعالیت‌های مختلط شبانه تأثیر مستقیم بر تقویت رابطه دوسویه و هم‌افزا امنیت و اجتماع‌پذیری فضای عمومی دارد (Madden, 2010, 198; Gehl, 2013, 98-102; Whyte, 1980; Jacobs, 1989, 36-37).

• اهلی و خانگی شدن فضا

اهلی‌سازی فضا و «خانه‌داری مدنی» بر مبنای مشارکت مردم در تولید فضاهای عمومی، تفویض مسئولیت طراحی و مدیریت به بازیگران خصوصی، جلوگیری از محوشدن مرزهای فضا در نتیجه اعمال نظم و دیسپلین، راحت‌تر کردن، دعوت‌کنندگی و حتی شبیه‌ساختن شهر به خانه، شخصی‌سازی به معنای اصلاح محیط فیزیکی برای برآوردن نیازها و الگوهای فعالیتی خاص و اولویت‌بخشی به عادت‌های شکل گرفته در رابطه با جهان و تجربه روزمره، با افزایش امنیت و اعتماد به دیگران و جهان عامل رفع بسیاری از نابسامانی‌های فضای عمومی شناخته می‌شود (Koch & Latham, 2013, 6-19 & 2011, 11; Zukin, 1995 & 1998, 2010; Allen, 2006; Atkinson, 2003; Mehta & Bosson, 2009, 3; Bridge, 2008, 1576).

• تصویب اجتماع

وجود درجاتی از اقدامات یکپارچه، مکان‌ها یا رویدادهایی برای همسو عمل کردن افراد، امکان مذاکره درباره اهداف مشترک و تأیید روابط توسط اعضای جامعه و فراتر رفتن از گردآوری افراد، بین‌الذنهانی بودن فضا، نقش‌آفرینی پررنگ جامعه مخاطبین به‌عنوان شریک-سهیم و نه تماشاگر صرف، تحقق «مالکیت نمادین جمعی» و ارزش‌بخشی به «تلقین‌های جمعی، مشترک و مدنی»، به شکل‌گیری ارزش‌ها و معانی اجتماعی، تعامل میان افراد و احساس همبستگی منجر شده و در نتیجه این امر عملکرد فضای عمومی بهبود می‌یابد

و متناسب با ویژگی‌های زمینه و بستر و تعامل دوسویه و دیالکتیک انسان با محیط است و معانی که به صورت مکانیکی توسط عوامل خارجی به فضا اضافه می‌شوند، پایدار و اثربخش نخواهد بود.

- نقص رویکرد بینابینی به فضا و تمرکز بر ابعاد کالبدی و معنایی

رویکرد بینابینی - کالبدی و معنایی - به فضای عمومی نسبت به دو رویکرد ماتریالیستی و ایده‌الیستی یک گام جلوتر است؛ در این رویکرد شکل‌دهی به فضا و روابط اجتماعی، در قالب یک مجموعه و مؤلفه‌هایی در ارتباط با یکدیگر شامل انسان و محیط از سوی متخصصان علوم شهری و جغرافیایی با پیش‌فرض‌ها و دغدغه‌های اجتماعی مورد توجه قرار دارد. به گونه‌ای که معیارهایی با محوریت ویژگی‌های کالبدی و عملکردی محیط نظیر عدم قطعیت، تنوع، تعدد، ترکیبی بودن و...، تولیدکننده روابط اجتماعی و کنش‌های انسانی فعال در نظر گرفته شده و از سوی دیگر معیارهایی با محوریت نقش معنا بخش مخاطب شامل روابط، نسبت‌ها و اولویت‌های اجتماعی نظیر سرزندگی، نظارت اجتماعی و... به روابط اجتماعی جاری در فضا شکل می‌دهند. بدین ترتیب روابط اجتماعی زودگذر، زندگی روزمره و فراغت در بستر فضا شکل گرفته و «فضای عمومی با ماهیت اجتماعی» و «مکان عمومی» ایجاد می‌شود. در این شرایط فضای عمومی، عامل به رسمیت شناختن تفاوت اجتماعی بدون انحصارگرایی و بالاتر از آن تقویت حضور هدفمند یا تصادفی فردی یا گروهی خواهد بود. به گونه‌ای که تعامل اجتماعی و حس جزئی از جامعه بودن، یک اصل ثابت نبوده و فرد در کنار فردگرایی خویش، جامعه‌گرایی را به‌عنوان یک امکان برآمده از محیط (کالبد) یا مخاطب (معنا) و در چارچوبی قابل تطبیق برای خود یا دیگری به رسمیت می‌شناسد.

با این حال شکل‌گیری تعاملات انسانی در روند مذکور - با «شکل‌دهی» به فضا و نه «شکل‌گیری» تدریجی آن - به صورت علی و معلولی ایجاد شده و خودجوش و قائم‌به‌ذات نیست. بدین ترتیب اجتماعی بودن برآمده از تجربه انسانی مشترک فضا، شکل‌گیری کلیتی هم‌زمان کالبدی و معنایی و دیالکتیک انسان و محیط نخواهد بود چرا که در مثال مذکور عوامل محیطی نظیر عدم قطعیت، تنوع، وجود محرک‌ها، به نوعی برابر با مصرف فضا و چیدمان هدفمند آن‌ها در محیط برای شکل‌گیری روابط اجتماعی (جهت‌گیری به سوی محیط) بوده و در نقطه مقابل عوامل معنایی چون سرزندگی، نظارت اجتماعی، نوعی تولید هدفمند فضا و برنامه‌ریزی ارتباط انسان با فضا برای تقویت اجتماع‌پذیری (جهت‌گیری به سوی انسان) است. در این رویکرد انسان و محیط به صورت ضمنی جدا در نظر گرفته شده و منطق حاکم بر فرایند مذکور، روابط

معیار دسترسی و نه تحقق دموکراسی را به همراه دارد که شهروندان در قالب توده‌های متشکل از افراد، صرفاً امکان حضور و استفاده از آنها برای فعالیت‌های ابتدایی را دارند. بدین ترتیب معنای «عموم» به‌عنوان افرادی با منافع و اهداف مشترک اجتماعی و سیاسی یا جامعه به‌عنوان گروهی از افراد با تعاملات انسانی پایدار و وفاق عمومی محقق نمی‌شود. در این شرایط فضای کالبدی اغلب برای تولید نظم فضایی-اجتماعی مطلوب و بازنمایی‌های فضا، ابزار و دست‌مایه مدیران شهری و متخصصان -طراحان و توسعه‌دهندگان و برنامه‌ریزان- قرار می‌گیرد. این مسئله همگن‌سازی فضا و شرطی‌شدن عمل انسان را در پی داشته و موفقیت مشروط به عوامل خارجی در فضاهای عمومی از دستاوردهای مقطعی آنهاست.

- نقص رویکرد ایدئالیستی به فضا و تمرکز بر ابعاد معنایی

رویکرد معنامحور نسبت به فضای عمومی، ریشه در نگاه ایدئالیستی به جهان و پدیده‌های آن دارد. در این دیدگاه فضای عمومی به‌عنوان یک مفهوم رابطه‌ای تنها در ارتباط با ابعاد مختلف وجود و حیات انسانی نظیر زمان، تجربه، ادراک و... وجود دارد. تجسّدبخشی به ارزش‌های انسانی در تبیین معیارهای معنایی فضای عمومی موفق به دو شکل قابل بررسی است؛ در حالت نخست اولویت‌بخشی به حضور، عملکرد و ادراک فردی انسان در چارچوب ویژگی‌های ابتدایی معطوف به امتیازبخشی به کاربران نظیر دسترسی‌پذیری و عدم‌مرزبندی مورد توجه قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی بعد معنایی با در نظر گرفتن حقوق انسان در بهره‌مندی و استفاده از فضا، به شکل‌گیری «فضای شهری» و «فضای عمومی» به معنای همگانی نه الزاماً تحقق دموکراسی و تعامل اجتماعی منجر خواهد شد.

در حالت دوم افزونه‌های معنایی شامل نشانه‌های کالبدی، عملکردی و رویدادی مربوط به ابعاد تاریخی حضور و فعالیت انسان به شکل روایتگری و الگوگیری از گذشته مورد توجه قرار دارد. این روند در عرصه عملیاتی اغلب با شکل‌دهی به فضا به‌عنوان نظم کالبدی انتقال‌دهنده معانی ادامه یافته و افزونه‌های کالبدی و کیفیات ابتدایی، برای پوشش معانی موردنظر در طراحی فضا پیشنهاد می‌شود. فعال‌سازی معانی وابسته به خاطره و زمان به‌عنوان نوعی تلاش برای ارتقاء فضا به مکان، در شرایط زمانی خاصی پاسخگو بوده و اغلب به شکل مقطعی و موقتی، شکل‌گیری فضایی همگانی و انسانی‌تر و مکانی خاطره‌ای با جذابیت کم‌دوام و به طور کلی بازنمایی «فضای عمومی با قابلیت اجتماعی» و «مکان عمومی» را به همراه دارد. در نظر گرفتن نقش مخاطب و انسان در فرایند مکان‌سازی، بایستی فراتر از نشانه‌های معنایی و تاریخی الصاق‌شده به کالبد فضا و رویدادهای طرح‌ریزی‌شده باشد. به عبارتی معنای فضا، برآمده از رشد و توسعه تدریجی آن

هنگامی که درک هستی‌شناسانه‌ی ما از فضای عمومی از موضوعی نسبتاً ثابت و محدود به موجودیتی پویا و سیال در طول مکان و فضا تغییر می‌کند؛ معرفت‌شناسی‌های جایگزین برای درک فرایند غیرخطی شکل‌گیری فضای عمومی کارآمد ضرورت می‌یابد. ارائه‌ی راهکارهای کارآمدی فضای عمومی بایستی فراتر از رویکردهای تقلیل‌گرایانه، بخشی‌نگر و معطوف به ابعاد مشخصی از فضا و رابطه‌ی انسان با شهر، در قالب روایت‌هایی از کاهش، ساده‌سازی و وسواس در تولید و طراحی «فضای عمومی کارآمد» باشد؛ ارتقاء نقش عملکردی فضاهای عمومی در شهرهای امروز نیازمند درک کل‌نگر و راهبردی است که پدیده‌ی چندوجهی فضا و ماهیت فرایندی آن را توسط شاخصه‌های ثابت کالبدی و معنایی محدود نسازد. بدین ترتیب تحقق ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، نهادی، رابطه‌ای و مادی مفهوم عمومیت و ارزش‌های انسانی سازنده مفهوم مکان، نیازمند توجه به تصویر بزرگتر و معادله‌ی پویای عمومیت با اثرگذاری عاملیت‌های متعدد است. امروزه ما فراتر از به رسمیت شناختن رابطه‌ی دیالکتیکی انسان و فضا در شکل‌گیری مکان عمومی یا تریالکتیک ابعاد سه‌گانه فضا-انسانی، مادی، مدیریتی- در تحقق حق به شهر به تعبیر لوفور، نیازمند توجه به فراروایتی از فضای عمومی هستیم که از روابط چنددیالکتیکی نمایندگی‌های مختلف انسانی، زمینه‌ای و نهادی شکل گرفته و تعریف روایی از مفهوم عمومیت و فضای عمومی و تعریف هنجاری کارآمدی آن را به گونه‌ای متفاوت در هر نمونه خاص محقق سازد. موارد ذیل برای نیل به هدف مذکور و همگام‌شدن الگوی فضای عمومی موفق با تحول مفهومی آن ضروری است:

اجتماعی را معلول ویژگی‌های کالبدی و معنایی نشان می‌دهد و نه زاده‌ی تعامل سازنده هر دو بعد مذکور (تصویر ۲).

خطای مشترک

ابعاد کالبدی و معنایی فضا در شهر، برآمده از ویژگی‌های اجتماعی و مدنی حیات شهروندان بوده و بر آنها تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که هر نظم فضایی، متناظر و هم‌نهشت با ویژگی‌های جامعه و گروه‌های انسانی است که به آن تعلق دارد. در نتیجه این امر دو بعد کالبدی و معنایی فضا درهم‌تنیده بوده و قابل جداسازی در رابطه‌ای علی و معلولی و معیارهای ثابت نیستند. این در حالی است که معیارهای فضای عمومی موفق در مطالعات پیشین، اغلب یکی از ابعاد کالبدی، عملکردی یا معنایی شکل‌گیری فضای عمومی را مد نظر قرار داده و فضای عمومی را در مفهوم معاصر آن یعنی مفهومی از جنس مکان، موجودیتی فرایندی، رابطه‌ای و بینابینی و مقوله‌ای پویا و مورد مناقشه مورد توجه قرار نمی‌دهد. در چنین شرایطی فضای عمومی فارغ از کارآمدی و ناکارآمدی، با تعریف تکامل‌یافته و متأخر آن همگام نیست. معنای معاصر فضای عمومی فراتر از ایزه‌های ثابت و ساختنی بوده و کارآمدی آن قابل‌گنجایش در یک الگوی آرمانی و قابل استناد برای همه نمونه‌ها نیست. یک الگوی طراحی مشخص و ثابت، تعریف پیچیده فضای عمومی به‌عنوان «کلیت» حاصل از روابط چنددیالکتیکی مواضع انسانی شکل‌گیری فضا، ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی زمینه و جریان‌های بیرونی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط به نهادهای قدرت را دربر نمی‌گیرد.



تصویر ۲. جامع‌نبودن معیارهای تشخیص و طراحی فضای عمومی موفق در پژوهش‌های پیشین در نتیجه اتخاذ موضع معرفت‌شناسانه نادرست نسبت به مفهوم فضا. مأخذ: نگارندگان.

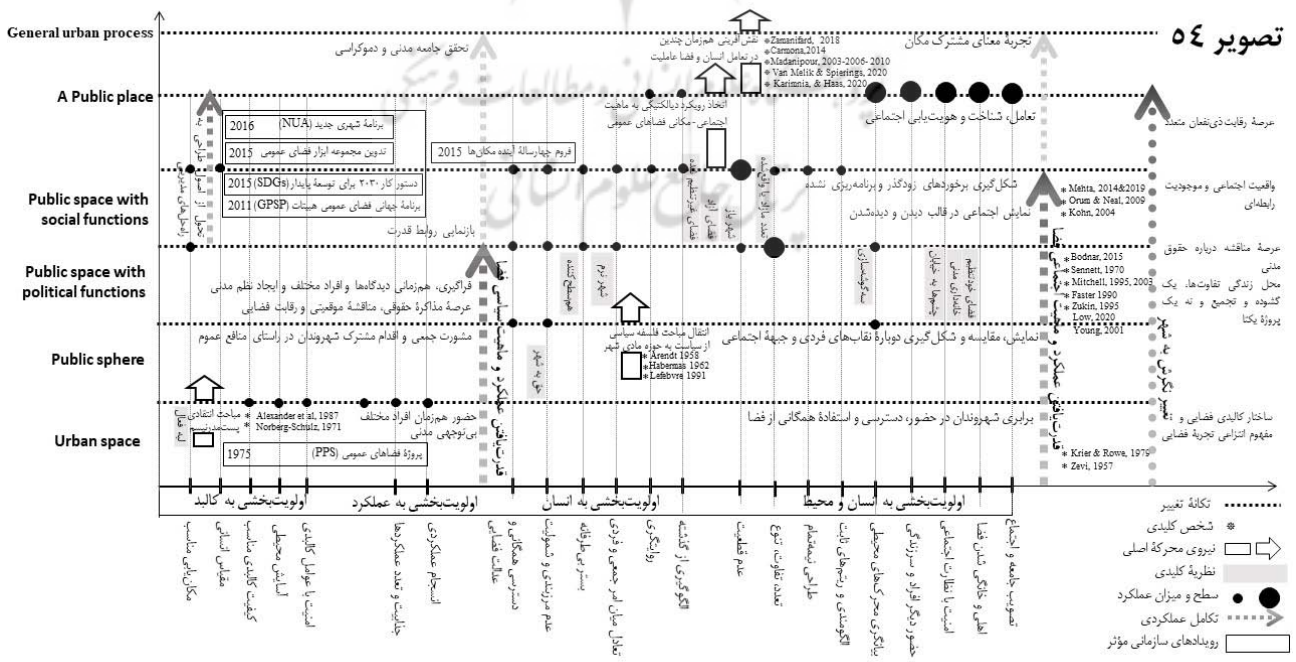
شکاف میان درک محتوایی-توصیفی عمومیت و طراحی هنجاری-تجویزی فضاهای عمومی دامن زده و روایت‌های تقلیل‌دهنده و مرسوم درباره «شکل خوب فضای عمومی» را در قالب معیارهای طراحی مختل می‌سازد. تعریف فضای عمومی موفق اغلب با اتخاذ موضع معرفت‌شناسانه نادرست نسبت به مفهوم فضا صورت گرفته است، به گونه‌ای که تجویز معیارهای جزءنگرانه بنابر بخشی‌نگری فلسفی، یکی از وجوه کالبدی و معنایی فضا یا جمع جبری این دو را مورد توجه قرار داده و تصویری جامع از مفهوم چنددیالکتیکی و مورد مناقشه فضا در حوزه عمومی شهر ارائه نمی‌دهند (تصویر ۳).

معیارهای مذکور به جز در مواردی معدود، با تمرکز بر یکی از وجوه متعدد پدیده فضا و نادیده‌انگاری نقش غیر قابل انکار زمینه و نهادها، با مفهوم «فضای شهری» یا باز‌نمایی و تصویری گزینش‌شده از مفاهیم «فضای عمومی» و «مکان عمومی» انطباق دارند. توجه هم‌زمان به معیارهای کالبدی و معنایی نیز در واقعیت به دور از ارتباط دوسویه و درهم‌تنیده انسان و محیط بوده و مفهوم فضای عمومی را در سطح فضای همگانی و گاه اجتماعی و نه فضای ایده‌آلی برای تحقق مفهوم دموکراتیک «عموم» یا مفهوم اجتماعی «جامعه» و تجربه ارتباطات بین‌الذات و معنای مشترک مکان مورد توجه قرار می‌دهند. بدین ترتیب علی‌رغم اشکال جدید ارتباط درهم‌تنیده انسان و شهر تحت مفاهیم «مکان عمومی» و «فرایند شهری عمومی»، شاهد نوعی توقف و حتی عقبگرد تاریخی هستیم. در نتیجه این امر تصویر جامعی از فضای عمومی کارآمد ارائه نشده و معیارها صرفاً در سطح دستورالعمل‌هایی درباره طراحی فضا باقی مانده است این در حالی است تعریف شکل خوب فضای عمومی بنابر ماهیت لغزنده، پیوسته

اتخاذ رویکرد کل‌نگر و راهبردی به جای وسواس‌های تقلیل‌گرایانه و جزءنگر در طراحی و شاخصه‌های کالبدی چون نحوه پیکربندی فضایی، توجه هم‌زمان و یکسان به ابعاد مختلف کالبدی و معنایی تعامل درهم‌تنیده انسان و محیط، ارائه مفهوم بینابینی از عمومیت فضا در قالب یک انگاره ابتدایی، شکل‌پذیر و قابل تغییر براساس ویژگی‌های خاص هر نمونه با توجه به امکان تغییر آن توسط واقعیت‌های زمانی-مکانی، ترسیم ارتباط ابعاد مختلف مفهوم انتزاعی عمومیت به‌عنوان هدف و تجربه ملموس آن در فضای عمومی به‌عنوان نتیجه در رابطه‌ای دارای قابلیت تطبیق و چارچوبی چندمقیاسی، محدود‌ساختن کیفیت عمومی بودن به ابعاد فیزیکی فضا و لزوم توجه به بازیگران متعدد و پویایی قدرت‌های درگیر در شهر، تعریف معیارهای کارآمدی در معادله‌ای چندعاملی و فرایندی غیرخطی بر مبنای نقش و اثرگذاری بازیگران، ذی‌نفعان و محرک‌های مختلف و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی زمینه به‌عنوان نیروهای محرکه تولید فضایی و منابع کنش انسانی، توجه به برنامه‌ریزی انعطاف‌پذیر، مدیریت و فرایند توسعه بلندمدت با توجه به تغییرپذیری ابعاد و عاملیت‌های مختلف سازنده فضای عمومی در گذر زمان.

نتیجه‌گیری

معیارهای تبیین‌شده برای شکل‌گیری فضای عمومی کارآمد، با روند تحول مفهوم فضای عمومی همگام نیست. این مسئله به



تصویر ۳. مقایسه تطبیقی معیارهای موجود درباره «فضای عمومی کارآمد» و ارتباط آن با سیر تحول معنایی و عملکردی فضا در حوزه عمومی شهر. مأخذ: نگارندگان.

doi:10.22034/BAGH.2022.376257.5305.۱۰۲-۸۵

- مجیدی، مریم؛ منصور، سید امیر؛ صابرزاده، ژاله و براتی، ناصر. (۱۴۰۰). ظرفیت‌های منظر در تحقق مفهوم مشارکت در طرح‌های شهری. منظر، ۱۳(۵۴)، ۱۸-۲۷. doi:10.22034/MANZAR.2020.242196.2077
- منصور، مریم‌السادات. (۱۳۹۲). انسان‌گرایی: ویژگی گم‌شده فضاهای جمعی امروز در تهران (نمونه موردی: پیاده‌راه ۱۷ شهریور). منظر، ۲۴(۵)، ۳۲-۳۵.
- همتی، مرتضی؛ منصور، سید امیر و براتی، ناصر. (۱۴۰۱). رسانه، روشی برای تغییر منظر شهری تبیین مدل مفهومی اثرگذاری بر منظر شهری بدون مداخله فیزیکی. منظر، ۱۴(۵۸)، ۶۶-۷۷. doi:10.22034/MANZAR.2021.285737.2129
- Alexander, C., Neis, H., Anninou, A. & King, I. (1987). *A New Theory of Urban Design*. Oxford: Oxford University Press.
- Allen, J. (2006). Ambient power: Berlin's Potsdamer Platz and the seductive logic of public spaces. *Urban studies*, 43(2), 441-455.
- Amin, A. (2008). Collective culture and urban public space. *City*, 12(1), 5-24
- Amin, A. (2010). *Cities and the ethic of care for the stranger*, Joseph Rowntree Foundation. United Kingdom. Retrieved from <https://policycommons.net/artifacts/1885532/cities-and-the-ethic-of-care-for-the-stranger/2634848/> on 25 May 2023. CID: 20.500.12592/qvzsvt.
- Amin, A. & Thrift, N. (2002). *Cities: Reimagining the Urban*. Cambridge: Polity Press.
- Assche, K.V., Beunen, R., Duineveld, M. & Jong, H. De. (2013) Co-Evolutions of Planning and Design: Risks and Benefits of Design Perspectives in Planning Systems. *Planning Theory*, 12(2), 177-198.
- Atkinson, R. (2003). Domestication by cappuccino or a revenge on urban space? Control and empowerment in the management of public spaces. *Urban studies*, 40(9), 1829-1843.
- Augé, M. (1995). *Non-Places: Introduction to an anthropology of supermodernity*. London: New Left Books.
- Avritzer, L. and Costa, S. (2004) Teoria Crítica, Democracia e Esfera Pública: Concepções e Usos na América Latina. *DADOS-Revista de Ciências Sociais, Rio de Janeiro*, 47(4), 703-728.
- Banerjee, T. & Loukaitou-Sideris, A. (1992). *Private production of downtown public open space: Experiences of Los Angeles and San Francisco*. California: School of Urban and Regional Planning, University of Southern California.
- Barker, R. (1968). *Ecological Psychology*. California: Stanford University Press.
- Blöbaum, A. & Hunecke, M. (2005). Perceived danger in urban public space: The impacts of physical features and personal factors. *Environment and Behavior*, 37(4), 465-486.
- Bodnar, J. (2015). Reclaiming public space. *Urban Studies*, 52(12), 1-15.
- Bosselmann, P., J. Flores, W. Gray, T. Priestley, R. Anderson, E. Arens, P. Dowty, S. So & Kim, J. (1984). *Sun, Wind and Comfort: A Study of Open Spaces and Sidewalks in Four Downtown Areas*.

در حال تحول و چندعاملیتی فضا، نیازمند اجتناب از بخشی‌نگری و اتخاذ رویکردی کل‌نگر و دربردارنده ابعاد مختلف ماهوی و عملکردی فضاهای عمومی است به گونه‌ای که الگوی مورد نظر، فراتر از اصول ثابت طراحی معطوف به فرایند پویای شکل‌گیری فضای عمومی باشد و تدوین مجموعه راهبردها و قواعد منعطف و فرایندهای کلی را جهت تعیین تعاریف، حقوق، انتظارات و رویکردهای تفویض و مدیریت، برنامه‌ریزی و حکمرانی دربرگیرد. با وجود امکان انطباق و تفسیر اصول کلی با جزئیات مربوط به هر نمونه خاص و حتی تحولات مداوم یک فضای عمومی واحد در طول زمان و مکان و تحت تأثیر عاملیت‌های متعدد یادشده، شکل خوب فضای عمومی در چارچوب پارادیمی کل‌نگر، چندبعدی و چندمقیاسی و معادله‌ای چندمجهولی تبیین خواهد شد.

چشم‌اندازی به پژوهش‌های آینده

بحث پیرامون معیارهای کارآمدی فضاهای عمومی، لزوم تغییر جهت‌گیری معرفت‌شناسانه و مفهوم‌سازی جدید در این حوزه را نشان می‌دهد. پژوهش‌های آینده باید به دنبال راهکارهایی برای تئوریزه‌سازی فضای عمومی با توجه به پویایی معنای آن تحت تأثیر عاملیت‌های مختلف باشند. تغییر رویکرد به مفهوم رابطه‌ای و فرایندی فضا، در بازتعریف فضای عمومی موفق به عنوان بخشی از روند تکامل تاریخی آن ممکن است در این زمینه راه‌گشا باشد.

تقدیر و تشکر

این پایان‌نامه با حمایت‌های مادی و معنوی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران انجام شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. تجزیه و تحلیل انتقادی و ترکیب به‌عنوان ابزاری برای تولید دانش به صورت پشت‌سر هم استفاده می‌شوند تا ضمن خلاصه‌کردن یافته‌های پژوهش‌های پیشین، دیدگاه‌های جدیدی درباره موضوع به‌عنوان یک کل ایجاد شود (Torraco, 2005, 363).
۲. ارتباطات متقابل ابعاد عینی فضا و شهر و معنا و تصویر ذهنی شهروندان از آنها موضوع برخی از پژوهش‌ها بوده است (همتی، منصور و براتی، ۱۴۰۱).
۳. جهت‌گیری معرفت‌شناسانه یک فرد منعکس‌کننده سیستم اعتقادی او درباره ماهیت و کسب دانش است. این مفهوم بخشی از مفروضات فلسفی است که روش‌شناسی و روش‌هایی که محققان مناسب می‌دانند را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فهرست منابع

- ابرقویی فرد، حمیده؛ صابونچی، پرچهر و فرزین، احمد علی. (۱۳۹۷). بازخوانی نقش مناظر آیینی در هویت‌بخشی به شهرهای ایرانی. *باغ نظر*، ۱۵(۶۵)، ۵-۱۲. doi:10.22034/BAGH.2018.74072
- ابرقویی فرد، حمیده و منصور، سید امیر. (۱۴۰۰). بازخوانی مؤلفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری. منظر، ۱۳(۵۵)، ۲۹-۲۰. doi:10.22034/MANZAR.2021.240065.2070
- ابرقویی فرد، حمیده؛ منصور، سیدامیر و مطلبی، قاسم. (۱۴۰۱). مروری روایی بر نظریه‌های مرتبط با مفهوم فضای عمومی در شهر. *باغ نظر*، ۱۹(۱۱۶)،

Berkeley: Institute of Urban and Regional Development, College of Environmental Design, University of California.

- Boyarin, J. (1994). *Remapping Memory: The Politics of TimeSpace*. London: University of Minnesota Press.
- Boyer, M. C. (1994). *The City of Collective Memory: Its Historical Imagery and Architectural Entertainments*. Cambridge, MA: MIT Press
- Bridge, G. (2008). City senses: On the radical possibilities of pragmatism in geography. *Geoforum*, 39(4), 1570-1584.
- Brower, S. (1996). *Good neighborhoods*. Westport, CT: Praeger.
- Carmona, M. (2014b). The place-shaping continuum: A theory of urban design process. *Journal of Urban Design*, 19(1), 2-36.
- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (Eds.). (2003). *Public places, urban spaces*. Oxford: Architectural Press.
- Carnwell, R. & Daly, W. (2001). Strategies for the construction of a critical review of the literature. *Nurse education in practice*, 1(2), 57-63.
- Carr, S., Francis, M., Rivlin, L. & Stone, A. (1992). *Public Space*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Castells, M. (1996). *The Rise of the Network Society*. Oxford: Blackwell
- Castells, M. (2008). The new public sphere: Global civil society, communication networks, and global governance. *The ANNALS of the american academy of Political and Social Science*, 616(1), 78-93.
- Colquhoun, A. (1989). *Modernity and the Classical Tradition*. Cambridge MA: MIT Press
- Corcoran, M. P. (2012). Society, space and the public realm: beyond gated individualism. *Irish Journal of sociology*, 20(1), 1-18.
- Cresswell, T. (1992). The crucial 'where' of graffiti: a geographical analysis of reactions to graffiti in New York. *Society and Space*, (10), 329±44.
- Crestani, A. M. & Irazábal, C. (2020). *Public Space Challenges and Possibilities in Latin America*. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to Public Space*. Routledge.
- Crestani, A.M.Z. (2017). *In-Between Zones: Other Possibilities of Investigation of the Contemporary Public Space* (Unpublishe PhD Thesis). University of São Paulo, São Carlos.
- Crestani, A.M.Z. & Brandão, B. (2018). The Public Space (In) visible to the Eyes of Jane Jacobs. In R. Rocco (Ed.), *Jacobs Is Still Here: Jane Jacobs 100, Her Legacy and Relevance in the 21st Century*. Retrieved April 10, 2022, from <https://books.bk.tudelft.nl/index.php/press/catalog/view/isbn.9789461869005/742/586-3>.
- Crouch, D. (2006). Geographies of leisure. In C. Rojek, S. M. Shaw & A. J. Veal (Eds.), *A handbook of leisure studies*. New York, NY: Palgrave Macmillan.
- Cullen, G. (1960). *Cityscape*. Oxford: Architectural Press.
- Dovey, K. (2011). Uprooting critical urbanism. *City*, 15(3-4), 347-354.
- Eley, G. (1992). Nations, publics, and political cultures: placing

Habermas in the nineteenth century. In C.J. Calhoun, (Ed.), *Habermas and the public sphere*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Ethington, P. J. (1994). *The public city*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Franck, K. & Stevens, Q. (2006). *Loose space: possibility and diversity in urban life*. Routledge.
- Fraser, N. (1991). What's critical about theory? The case of Habermas and gender. In Shanley, M. M. & Pateman, C. (Eds.), *Feminist interpretations and political theory*. Cambridge: Polity Press.
- Garland, D. (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*. Chicago: University of Chicago Press.
- Gaver, W. W. (1996). Situating action II: Affordances for interaction: The social is material for design. *Ecological Psychology*, 8(2), 111-129
- Gehl, J. (2011). *Life between buildings: using public space*. Washington: Island press.
- Gehl, J. (2013). *Cities for people*. Washington: Island press.
- Gehl, J. & Svarre, B. (2013). *How to study public life*. Washington: Island press.
- Gieryn, T.F. (2000). A Space for Place in Sociology. *Annual Review of Sociology*, 26(1), 463-496.
- Glover, T.D. (2015). Animating Public Space. In S. Gammon & S. Elkington, (Eds.), *Landscapes of Leisure: Space, Place, and Identities*. London: Palgrave Macmillan.
- Goheen, P. G. (1998). Public space and the geography of the modern city. *Progress in Human Geography*, 22(4), 479-496.
- Goodsell, C. T. (2003). The concept of public space and its democratic manifestations. *The American Review of Public Administration*, 33(4), 361-383.
- Gotham, K. F. (2003). Toward an Understanding of the Spatiality of Urban Poverty: The Urban Poor as Spatial Actors. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(3), 723-733.
- Gould, M. R. & Silverman, R. E. (2013). Stumbling upon history: collective memory and the urban landscape. *GeoJournal*, 78(5), 791-801.
- Graham, S. & Thrift, N. (2007). Out of order: Understanding repair and maintenance. *Theory, culture & society*, 24(3), 1-25.
- Habermas, J. (1989). The Public Sphere: An Encyclopedia Article. In Bronner, S. E. & Kellner, D. (Eds.), *Critical theory and society: A reader*. Cambridge: Psychology Press.
- Hackney, R. (1990). *The Good, the Bad and the Ugly*. Routledge.
- Halbwachs, M. (1992). *On collective memory*. Chicago: University of Chicago Press.
- Hancock, D. R., Algozzine, B. & Lim, J. H. (2021). *Doing case study research: A practical guide for beginning researchers*. United States: Teachers College Press.
- Hartley, J. (1992). *The Politics of Pictures: The Creation of the Public in the Age of Popular Media*. London: Routledge.
- Harvey, D. (2012). *Rebel Cities: From the Right to the City to the*

Urban Revolution. London: Verso.

- Hatuka, T. (2012). Civilian Consciousness of the Mutable Nature of Power: Dissent Practices Along a Fragmented Border in Israel/Palestine. *Political Geography*, 31(6), 347–357.
- Hatuka, T. (2010). *Violent Acts and Urban Space in Contemporary Tel Aviv: Revisioning Moments*. Austin: University of Texas Press.
- Hatuka, T. (2020). Alternating narratives: The dynamic between public spaces, protests, and meanings. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to Public Space*. Routledge.
- Hester, R. (1984). *Planning Neighborhood Space with People*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Hester, R. (1993). Sacred Structures and Everyday Life: A Return to Manteo, North Carolina. In Seamon, D. (Ed.), *Dwelling Seeing and Designing: Toward a Phenomenological Ecology*. New York: State University of New York Press.
- Hobsbawm, E. & Ranger, T. (1992). *The invention of traditions*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- Hou, J. (2020). Public space as a space of resistance and democratic resilience. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to Public Space*. Routledge.
- Iveson, K. (1998). Putting the public back into public space. *Urban policy and Research*, 16(1), 21-33.
- Jacobs, M. (1989). *The Death and Life of Great American Cities*. Tehran: University of Tehran press.
- Jalaladdini, S. & Oktay, D. (2012). Urban public spaces and vitality: a socio-spatial analysis in the streets of Cypriot towns. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, (35), 664-674.
- Johnson, A. J. & Glover, T. D. (2013). Understanding urban public space in a leisure context. *Leisure Sciences*, 35(2), 190-197.
- Johnson, N. C. (2002). Mapping monuments: the shaping of public space and cultural identities. *Visual communication*, 1(3), 293-298.
- Kallus, R. (2001). From abstract to concrete: Subjective reading of urban space. *Journal of Urban Design*, 6(2), 129-150.
- Karimnia, E. & Haas, T. (2020). Appropriation of public space: A dialectical approach in designing publicness. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to public space*. London: Routledge.
- Kärholm, M. (2007) The Materiality of Territorial Production. *Space and Culture*, 10(4), 437–453
- Knierbein, S. Tomaghi, C. (2015) Relational Public Space: New Challenges for Architecture and Planning Education. In Tomaghi, C. & Knierbein, S. (Eds.), *Public Space and Relational Perspectives: New Challenges for Architecture and Planning*. London: Routledge.
- Koch, R. & Latham, A. (2012). Rethinking urban public space: accounts from a junction in West London. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 37(4), 1-15.
- Koch, R. & Latham, A. (2013). On the Hard Work of Domesticating a Public Space. *Urban Studies*, 50(1), 6–21.
- Kohn, M. (2004). *Brave New Neighborhoods: The Privatization of Public Space*. New York: Routledge.
- Krier, R. & Rowe, C. (1979). *Urban space*. London: Academy editions.
- Lang, J. (1987). *Creating architectural theory: The role of the behavioral sciences in environmental design*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Langstraat, F. & Van Melik, R. (2013). Challenging the ‘end of public space’: A comparative analysis of publicness in British and Dutch urban spaces. *Journal of Urban Design*, 18(3), 429-448.
- Lashua, B.D. (2013). Pop-Up Cinema and Place-Shaping: Urban Cultural Heritage at Marshall’s Mill. *Journal of Policy Research in Tourism, Leisure and Events*, 5(2), 123–138.
- Leclercq, E. & Pojani, D. (2020). *Private, Hybrid, And Public Spaces Urban design assessment, comparisons, and recommendations*. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to Public Space*. Routledge.
- Leclercq, E., Pojani, D. & Van Bueren, E. (2020). Is public space privatization always bad for the public? Mixed evidence from the United Kingdom. *Cities*, (100), 102649.
- Lees, L. (1998). *Urban renaissance and the street*. In Fyfe, N. R. (Ed.), *Images of the street: Planning, identity and control in public space*. Routledge.
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Oxford: Basil Blackwell.
- Liebermann, E. (1984). *People’s needs and preferences as the basis of San Francisco’s downtown open space plan*. In *Proceedings of the 8th Conference of the International Association for the Study of People and Their Physical Surroundings*. Berlin, Germany.
- Low, S. M., Taplin, D. & Scheld, S. (2009). *Rethinking urban parks: Public space and cultural diversity*. Texas: University of Texas Press.
- Luger, J. & Lees, L. (2020). *Planetary Public Space Scale, context, and politics*. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to public space*. London: Routledge.
- Madanipour, A. (2003). *Public and Private Spaces of the City*. London: Routledge.
- Madanipour, A. (2006). Roles and challenges of urban design. *Journal of urban design*, 11(2), 173-193.
- Madanipour, A. (2020). *A Critique Of Public Space: Between interaction and attraction*. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to Public Space*. Routledge.
- Madanipour, A. (2021). *Whose Public Space? International Case Studies in Urban Design and Development*. In *Public Space Reader*. Routledge.
- Madanipour, A. (Ed.). (2010). *Whose public space?: International case studies in urban design and development*. Routledge.
- Madden, D. J. (2010). Revisiting the end of public space: Assembling the public in an urban park. *City & Community*, 9(2), 187-207.
- Malone, K. (2002). Street life: youth, culture and competing uses of public space. *Environment and urbanization*, 14(2), 157-168.

- Massey, D. (2005). *For Space*. London: Sage.
- Matthews, G. (1992). *The rise of public woman*. New York: Oxford University Press.
- Mehta, V. (2014). Evaluating public space. *Journal of Urban design*, 19(1), 53-88.
- Mehta, V. (2019). Streets and social life in cities: a taxonomy of sociability. *Urban Design International*, 24(1), 16-37.
- Mehta, V. & Bosson, J. K. (2009). Third Places and the Social Life of Streets. *Environment and Behavior*, 42(6), 779-805.
- Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.). (2020). *Companion to Public Space*. Routledge.
- Mitchell, D. (1995). The end of public space? People's Park, definitions of the public, and democracy. *Annals of the association of american geographers*, 85(1), 108-133.
- Mitchell, D. (2003). *The Right to the City: Social Justice and the Fight for Public Space*. New York and London: Guilford Press.
- Moudon, A. V. (1992). A Catholic Approach to Organizing What Urban Designers Should Know. *Journal of Planning Literature*, 6(4), 331-349.
- Németh, J. (2012). Controlling the commons: how public is public space?. *Urban Affairs Review*, 48(6), 811-835.
- Németh, J. & Schmidt, S. (2011). The privatization of public space: modeling and measuring publicness. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 38(1), 5-23.
- Neal, Z. (2009). Locating Public Space. In A. M. Orum & Z. Neal. (Eds), *Common ground?: readings and reflections on public space*. London: Routledge.
- Norberg-Schulz, C. (1971). *Existence, Space, and Architecture*. Londn: Studio Vista, London.
- Oldenburg, R. (2009). The Character of Third Places. In A. M. Orum & Z. Neal (Ed.), *Common ground?: readings and reflections on public space*. London: Routledge.
- Oldenburg, R. (1989). *The Great Good Place*. Berkeley: University of California Press.
- Ong, A. (1997). A Better Tomorrow? The Struggle for Global Visibility. *Sojourn: Journal of Social Issues in Southeast Asia*, 2(12), 192-225.
- Paay, J. & Kjeldskov, J. (2008). Understanding situated social interactions: a case study of public places in the city. *Computer Supported Cooperative Work (CSCW)*, 17(2-3), 275-290.
- Perkins, D. D., Meeks, J. W. & Taylor, R. B. (1992). The Physical Environment of Street Blocks and Resident Perceptions of Crime and Disorder: Implications for Theory and Measurement. *Journal of Environmental Psychology* 12 (1), 21-34.
- Peterson, S. & Row, K. (1979). Urban design tactics. *Architectural Design*, 49(3-4), 76-81.
- Madanipour, A. (1996). Urban design and dilemmas of space. *Environment and planning D: Society and Space*, 14(3), 331-355.
- Purcell, M. (2002). Excavating Lefebvre: The Right to the City and Its Urban Politics of the Inhabitant. *GeoJournal*, 58(2-3), 99-108.
- Rapoport, A. (1969). *House Form and Culture*. Englewood Cliffs, CA: Prentice Hall.
- Rapoport, A. (1977). *Human Aspects of Urban Form*. Oxford: Pergamon Press.
- Relph, E. (1981). *Rational Landscapes and Humanistic Geography*. London: Croom Helm.
- Rishbeth, C. (2020). The collective outdoors: Memories, desires and becoming local in an era of mobility. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to public space*. London: Routledge..
- Rokem, J. & Boano, C. (2017). Introduction: Towards Contested Urban Geopolitics on a Global Scale. In Jonathan, R. & Camillo, B. (Eds.), *Urban Geopolitics*. London: Routledge.
- Ryan, M. (1990). *Women in public*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Salama, H. H. (2013). Tahrir Square: A narrative of a public space. *ArchNet-IJAR: International Journal of Architectural Research*, 7(1), 128.
- Sert, J. L. (1944). *Can Our Cities Survive?, An ABC of urban problems, their analysis, their solution*. MA: Harvard University Press.
- Schwartz, B. (2000). *Abraham Lincoln and the forge of national memory*. Chicago: Chicago University Press.
- Seamon, D. (1980). Body-subject, time-space routines, and place-ballets, In Buttimer, A., and Seamon, D (Eds), *The human experience of space and place* (pp. 148-165). London: Routledge..
- Sendra, P. (2015). Rethinking urban public space: assemblage thinking and the uses of disorder. *City*, 19(6), 820-836.
- Sennett, R. (1977). *The fall of public man: on the social psychology of capitalism*. New York: Alfred A Knopf.
- Sennett, R. (1992). *The uses of disorder: Personal identity and city life*. Newyork: WW Norton & Company.
- Sennett, R. & Sendra, P. (2020). *Designing disorder: Experiments and disruptions in the city*. London: Verso Books.
- Sezer, C. (2020). Visibility in Public Space and Socially Inclusive Cities. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.), *Companion to Public Space*. Routledge.
- Shaftoe, H. (2012). *Convivial urban spaces: Creating effective public places*. Routledge.
- Sheller, M. & Urry, J. (2006). The New Mobilities Paradigm. *Environment and Planning A* (38), 207-26.
- Silberberg, S., Lorah, K., Disbrow, R. & Muessig, A. (2013). *Places in the Making: How Placemaking Builds Places and Communities*. Cambridge: MIT Press.
- Simões, A, P. (2016). Fourth Places: The Contemporary Public Settings for Informal Social Interaction among Strangers. *Journal of Urban Design*, 21(1), 124-152.
- Snyder, H. (2019). Literature review as a research methodology: An

overview and guidelines. *Journal of business research*, (104), 333-339.

- Spierings, B. (2009). Travelling an Urban Puzzle: The Construction, Experience and Communication of Multi(pli)cities. *Liminalities*, 5(4), 1-8.
- Spierings, B. (2006). *Cities, Consumption and Competition: The Image of Consumerism and the Making of City Centres*. Nijmegen: Faculteit Managementwetenschappen, Radboud Universiteit Nijmegen
- Stewart, A. (2001). *Theories of power and domination: The politics of empowerment in late modernity*. London: Sage.
- Stewart, W. P., Liebert, D. & Larkin, K. W. (2004). Community identities as visions for landscape change. *Landscape and urban planning*, 69(2-3), 315-334.
- Stokowski, P. A. (2002). Languages of place and discourses of power: Constructing new senses of place. *Journal of Leisure Research*, 34(4), 368-382.
- Swaffield, S. R. (2006). Theory and critique in landscape architecture: Making connections. *Journal of Landscape Architecture*, 1(1), 22-29.
- Tajbakhsh, K. (2000). *The promise of the city: space, identity, and politics in contemporary social thought*. California: Univ of California Press.
- Taylor, Ch. (1995). Liberal politics and the public sphere. In A. Etzioni (Ed.), *New Communitarian Thinking: Persons, virtues, institutions and communities*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Torraco, R. J. (2005). Writing integrative literature reviews: Guidelines and examples. *Human resource development review*, 4(3), 356-367.
- UN Habitat, PPS and Ax: son Johnson Foundation. (2015). *Key Messages from the Future of Places*. Retrieved Apr 25, 2017, from <https://unhabitat.org/wp-content/uploads/2015/10/Key-Messages-from-the-Future-of-Places.pdf>.
- UN-Habitat. (2013). *Streets as Public Spaces and Drivers of Urban Prosperity*. New York: United Nations.
- UN-Habitat. (2015a). *Global Public Space Toolkit from Global Principles to Local Policies and Practice*. New York: United Nations.
- UN-Habitat. (2015b). *Using Minecraft for Youth Participation in Urban Design and Governance*. New York: United Nations.
- UN-Habitat. (2016). *Measurement of City Prosperity. Methodology and Metadata*. New York: United Nations.
- UN-Habitat. (2019a). *The Silent Revolution of Public Spaces in Afghanistan*. New York: United Nations.
- UN-Habitat. (2019b). *Mixed Reality for Public Participation in Urban and Public Space Design: Towards a New Way of Crowdsourcing More Inclusive Smart Cities*. New York: United Nations.
- Van Deusen, R. (2002). Public space design as class warfare: Urban design, the right to the city and the production of Clinton Square, Syracuse, NY. *GeoJournal*, 58(2-3), 149-158.
- van Melik, R. & Spierings, B. (2020). *Researching public space: From place-based to process-oriented approaches and methods*. In Mehta, V. & Palazzo, D. (Eds.). *Companion to Public Space*. London: Routledge..
- Varna, G. & S. Tiesdell. (2010). Assessing the publicness of public space: The Star Model of publicness. *Journal of Urban Design*, (15), 575-98.
- Walzer, M. (1986). Pleasures and cost of urbanity. *Dissent*, (33), 470-484.
- Whetten, D. A. (1989). What constitutes a theoretical contribution?. *Academy of management review*, 14(4), 490-495.
- Whyte, W. H. (1980). *The social life of small urban spaces*. New York: Project for Public Spaces.
- Wilkinson, K. (1986). In search of the community in the changing countryside. *Rural Socio.* (51), 1-17.
- Young, M. I. (1990). *Justice and the politics of difference*. Princeton: Princeton University Press
- Zamanifard, H., Alizadeh, T. & Bosman, C. (2018). Towards a framework of public space governance. *Cities*, (78), 155-165.
- Zevi, B. (1957). *Architecture as Space: How to Look at Architect*. New York: Horizon press.
- Zukin, S. (1995). *The cultures of cities*. Cambridge, MA: Blackwell.
- Zukin, S. (1998). Urban lifestyles: diversity and standardisation in spaces of consumption. *Urban Studies*, 35(5/6), 825-839.
- Zukin, S. (2010). *Naked City: The Death and Life of Authentic Urban Places*. Oxford: Oxford University Press.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله: ابرقویی فرد، حمیده؛ مطلبی، قاسم و منصور، سید امیر. (۱۴۰۲). «نظریه شکل خوب فضای عمومی» مروری انتقادی بر معیارهای شکل گیری فضای عمومی کارآمد. *باغ نظر*، ۲۰(۱۲۱)، ۳۷-۵۴.

DOI:10.22034/BAGH.2023.382820.5325

URL: http://www.bagh-sj.com/article_165708.html?lang=en

